



۸۶۰۱۳۷۰  
۸۶۰۱۴۵۶

زنان

راهنمای



دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی



صفا تور

با داشتن ۲۰ سال تجربه در سیاحت و زیارت

تورهای داخلی و خارجی و تهیه بلیط

مشهد، کیش، و تور امام زاده داوود

سوریه هوایی، عشق آباد زمینی

ورود میهمانان خارجی، ویزای دویی، شارجه

تورهای اطراف تهران در مجمعی که امکانات

استخر، اسب سواری، قایق رانی و سالن ورزشی دارد

«با مدیریت سید نورالدین دربندی»

سهروردی شمالی نبش اندیشه ۳ تلفن: ۸۵۴۰۵۵

دوشیزه و خانم محترم!

محل اقامت مناسب و برازنده شما کدام است؟  
برای هر خانم با شخصیت حتی در سفر چند روزه به تهران  
فقط اقامتگاهی با سرپرستی و مجاز مناسب است!

**پانسیون زرین**

شایسته ترین اقامتگاه

در خدمت امنیت شما و سلامت جامعه

برگزیده خانواده های فرهنگ دوست، مشکل پسند و  
دوراندیش و جامعه علمی و تحصیلکرده زنان: از کنکوری و  
دانشجو تا پزشک، مهندس، استاد دانشگاه، فرهنگی، محقق،  
خبرنگار یا هنرمند.

تلفن پذیرش و نگهداری جا: ۸۰۰۲۷۷۳ - ۴۳۶۴۸۰ از چند روز تلچندین ماه  
تهران: کارگر شمالی - خیابان ۱۶ - خیابان فجر یک جنوبی - خیابان ۲۷ - شماره ۹  
تلفن گویا: ۸۰۰۷۲۳۳ - فاکس: ۸۰۰۸۰۶۹ - صندوق پستی: ۴۱۳ - ۱۳۳۹۵

ویرایش کتاب، مقاله  
پایان نامه تحصیلی، تحقیق

تلفن: ۶۰۵۷۵۴۷

گیاهی ترین شامپوی گیاهی

شامپو حنا

مَس

محتوی عصاره طبیعی حنا

برای تقویت و پاکیزگی مو

مخصوص موهای معمولی



دارای کلیه خواص حنا

بدون تغییر در رنگ مو

مرکز پخش: ۲ - ۸۷۴۸۷۸۱

مس، همین و بس

مشکلات حقوقی منعکس در نامه‌های رسیده به دفتر «زنان»، حکایت از کم‌اطلاعی یا بی‌اطلاعی زنان و دختران ما از حقوق قانونی خویش دارد. امیدواریم از این شماره با آغاز آموزش حقوق زن بتوانیم بخشی از نیاز آنان را پاسخگو باشیم. ■■

## آموزش حقوق زن

مهرانگیز کار

# خواستگاری و نامزدی

است. این گونه: «ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری نمود.» ابتدا الفاظ و مفاهیم این ماده قانونی را ساده می‌کنیم تا ضعف‌ها و قوت‌های حقوق زن در امر خواستگاری روشن شود و به‌خصوص دختران جوان نسبت به حقوق خود در مرحله خواستگاری آگاهی

است. در جامعه ما قانون و عرف، هر دو، به مرد حق می‌دهند تا از زن مورد علاقه خود خواستگاری کند. سنت خواستگاری در جریان تدوین ماده‌ی از قانون مدنی که به روابط خانوادگی اختصاص دارد، از سال ۱۳۱۳ شمسی شکل قانونی به خود گرفته

با آن‌که کلمه خواستگاری به معنای پیشنهاد ازدواج است و به‌ظاهر بار جنسیتی ندارد اما حتی طرح این پیشنهاد بر پایه سنت‌های تیرینه به مردان تفویض شده



لازم را کسب کنند. چنان‌چه الفاظ و معانی ماده ۱۰۳۳ قانون مدنی را بشکافیم، این نتایج حاصل می‌شود:

۱- قانونگذار از عرف و عادت تبعیت کرده و با الهام از سنت‌های کهن خواستگاری را حتی انحصاری مردان شناخته است؛ یعنی هرگاه زن مردی را شایسته همسری خود تشخیص دهد، نمی‌تواند از او خواستگاری کند. البته قانونگذار در خصوص موضوع ضمانت اجرا ایجاد نکرده و ضمانت اجرای قانون همان آداب و رسوم و سنت‌هایی است که زن را از طرح پیشنهاد ازدواج باز می‌دارد. در روابط اجتماعی، غالباً، زنی که برای ازدواج با مرد دلخواه خود پا پیش بگذارد، مورد تحقیر قرار می‌گیرد و حتی خانواده زن رفتار او را مایه سرشکستگی خود می‌دانند.

این عوامل بازدارنده با ساختار اجتماعی امروز ایران و نیازهای زمانه هماهنگ نیست. برای مثال، زن بیوه یا دختر جوانی را در نظر بگیرید که دارای امکانات نسبی رفاهی برای تشکیل خانواده است. اگر در محیط خانوادگی یا شغلی با مردی آشنا بشود و او را شایسته همسری خود بداند، به ملاحظه سنت‌ها و عوامل بازدارنده‌ای که خواستگاری را حق انحصاری مرد می‌شناسد، از طرح موضوع امتناع می‌ورزد. احتمال دارد مرد انتخابی زن هم گرایش به ایجاد پیوند زناشویی با او داشته باشد اما چون فاقد امکانات لازم، مانند مسکن مناسب و...

● قانونگذار با تبعیت از عرف و عادت و با الهام از سنت‌های کهن خواستگاری را حق

انحصاری مردان شناخته است و هرگاه زن مردی را شایسته همسری خود تشخیص دهد، نمی‌تواند از او خواستگاری کند.

● اسلام نه تنها در مورد انحصاری بودن حق خواستگاری برای مردان دستور صریحی نداده بلکه این حق را برای زنان نیز ملحوظ داشته است.

● می‌توان ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی را مطابق با اصول بشر دوستانه، از نگاه عدالت‌جویی، طوری تفسیر کرد که بر پایه آن خواستگاری از دختران خردسال به کلی غیرقانونی و غیرممکن اعلام شود.

● دختران و زنان جوان نباید رابطه نامزدی را تضمینی برای تحقق نکاح بپندارند و به این اعتبار به خواسته‌های احتمالی نامزد پاسخ مثبت دهند.

خواستگاری زن از مرد هنگام خواندن خطبه عقد است. در تمام رساله‌های عملیه آمده است که زن باید به صورت موجب (آغازکننده پیوند زناشویی) خطبه عقد را جاری کند و مرد فقط قابل (قبول‌کننده) است. زن در خطبه می‌گوید: «انکحتک نفسی...»، یعنی خود را به نکاح تو درآوردم، با مهر معین و مرد می‌گوید: «قَبِلْتُ»، یعنی قبول کردم. پس وقتی زن می‌تواند انتخاب‌کننده و آغاز کننده باشد، به طریق اولی، خواستگار هم هست.

بنابراین، جا دارد زنان جوان حق انحصاری مردان برای خواستگاری را ناشی از سنت‌های کهنی تلقی کنند که نه تنها با مقتضیات اجتماعی امروزی تناسبی ندارد بلکه شرع انور هم بر آن صحه نمی‌گذارد. در جوامعی که درصد باسوادها افزایش می‌یابد و مردم به رفاه نسبی می‌رسند، از تأثیر سنت‌ها و رسوم مزاحم کاسته می‌شود ولی حتی در این جوامع هم جوانان باید در امر دگرگونی سنت‌های بازدارنده با نویسندگان، جامعه‌شناسان، خطیبان و، در مجموع، با روشنفکران اصلاح‌گرا

شده است. در آیه ۵۰ سوره احزاب نیز از خواستگاری زنان از شخصی حضرت محمد ص سخن به میان آمده است. بعضی از مفسران در ذیل این آیه داستان زنی را مطرح می‌کنند که برای خواستگاری از حضرت محمد ص آمد و پس از سکوت پیامبر ص به زوجیت یکی از اصحاب که داوطلب ازدواج بود، درآمد.<sup>۱</sup> در این آیه دو مطلب قابل تأمل و توجه است: یکی نفسی خواستگاری زنان از مردان و دیگری ازدواج بدون مهریه که بی‌شک مطلب دوم طبق تصریح همین آیه خاص حضرت محمد ص بوده است. برخی از مفسران آیه مزبور سعی کرده‌اند نفسی خواستگاری زنان از مردان را نیز خاص پیامبر اکرم ص تلقی کنند. مؤکداً یادآور می‌شویم که اسلام نه تنها در مورد انحصاری بودن حق خواستگاری مردان دستور صریحی نداده بلکه این حق را برای زنان نیز ملحوظ داشته است. در روایات هم این موضوع مطرح شده و صراحتاً از خواستگاری زنان از مردان سخن رفته است. مهم‌ترین و عملی‌ترین مصداق عدم ممنوعیت

از خواستگاری منصرف می‌شود زیرا می‌ترسد زن او را به همسری نپذیرد. در این شرایط نه تنها حقی از زن تضییع شده است بلکه زیر سلطه سنت‌های بازدارنده که خواستگاری را خاص مردان اعلام کرده، پیوند زناشویی ممکن نمی‌شود و از این بابت نه تنها زن که مرد هم زیان می‌بیند.

بنابراین، در شرایطی که زنان سهم بزرگی در اشتغال کشور و کسب درآمد دارند، تأکید بر این سنت زیانبار که مردان برای خواستگاری دارای حق انحصاری و طبیعی هستند، مصلحت وقت نیست و باید برای تجدیدنظر در سنت‌های دست‌وپاگیر چاره‌ای اندیشید. گاهی با هدف تقویت این رسوم به آن رنگ دینی هم داده می‌شود؛ حال آن‌که پژوهشگران دینی عقیده دارند این سنت فاقد ریشه‌های دینی است. اگر موضوع خواستگاری مردان از زنان در قرآن و سنت مطرح شده است، به لحاظ فضای دوران آغاز ظهور اسلام بوده که به اقتضای آن اغلب برای ازدواج مردان سراغ زنان می‌رفته‌اند. احکام فقهی نیز بر همین منوال صادر



همکاری و همفکری کنند و آنها را تنها نگذارند. در شرایط کنونی دختران و زنان جوان می‌توانند نقش‌های فرهنگی سودمندی در امر بازنگری بر سنت‌های دست‌وپاگیر ایفا کنند و زمینه‌ساز بحث‌های گسترده و سازنده در کشور شوند.

۲- ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی، همان‌گونه که دیدیم، مقرر می‌دارد: «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری نمود.» حال این پرسش طرح می‌شود که کدام دسته از زنان «خالی از موانع نکاح» هستند؟ به‌سخن دیگر، موانع نکاح کدام است؟ آنچه مسلم است، زن شوهردار خالی از موانع نکاح نیست؛ یعنی مرد نمی‌تواند از زن شوهردار خواستگاری کند. حتی اگر زن اراده کرده باشد که به‌زودی مطلقه شود، باز هم خالی از موانع نکاح نیست و نباید از او خواستگاری کرد. همچنین زنی را که در عده طلاق یا عده فوت شوهر است، نباید خواستگاری کرد چون زن بعد از طلاق یا فوت شوهر باید عده نگاه دارد و تا مدت معینی که قانون و شرع تعیین کرده است، نمی‌تواند شوهر کند. بنابراین، خواستگاری از زنی که در عده طلاق یا فوت است، صحیح نیست و این زنان هم خالی از موانع نکاح نیستند.

از زنانی که طبق شرع و قانون به علت خویشاوندی با مرد خواستگار نکاح با آنها حرام است، نمی‌توان خواستگاری کرد. ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی مواردی را که نکاح با اقارب نسبی ممنوع است، اعلام کرده است. برای مثال، نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات، نکاح با اولاد، نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها و نکاح با عمه‌ها و خاله‌ها و... ممنوع است. سایر مواد قانونی هم به‌شرح کلیه موارد پرداخته است. بنابراین، خواستگاری از زنانی که قانون مدنی ازدواج با آنها را به لحاظ قرابت ممنوع اعلام کرده، ممکن نیست و این دسته از زنان هم خالی از موانع نکاح نیستند.

۳- می‌توانیم ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی را مطابق با اصول بشردوستانه، از نگاه عدالت‌جویی، طوری تفسیر کنیم که بر پایه آن خواستگاری از دختران خردسال به‌کلی غیرقانونی و غیرممکن اعلام شود. به‌نظر می‌رسد خردسال بودن دخترانی که از آنها خواستگاری می‌شود، دلیل روشنی است بر این‌که آنها خالی از موانع نکاح نیستند و خواستگاری از آنان صحیح و قانونی نیست. می‌دانیم حتی در مواردی که منظور مرد از خواستگاری، ازدواج با دختر بعد از رسیدن به سن رشد است، چنان‌که صلوات جسمی و روانی بر دختر خردسال وارد می‌شود که جبران شلنی نیست زیرا در جریان خواستگاری از دختر خردسال، وی با اموری دور از مقتضیات سنی و ذهنی خود آشنا می‌شود و از این تجربه زودرس لطمه‌ای فراموش‌نشده می‌خورد که آثار مخرب آن در سال‌های بعد و در زندگی مشترک با همان مرد بروز خواهد کرد.

با کمال تأسف و مودی از قانون مدنی به‌گونه‌ای تدوین شده است که اجازه نمی‌دهد تا خواستگاری

از دختران خردسال را به موجب ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی غیرقانونی اعلام کنیم زیرا:

درست است که قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۱، مصوب ۱۳۱۳ شمسی، تأکید می‌کند: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» اما از طرفی تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، مصوب ۱۳۶۰ شمسی، تصریح کرده است: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» لذا، چنان‌چه مردی، در هر سن و سال که باشد، از دختر نه ساله‌ای (به سال قمری) خواستگاری کند، مرتکب اقدام غیرقانونی نشده است. حال آن‌که این قانون بنا بر نظریات بعضی از فقهای معاصر - که سن تکلیف دختر را نه سال نمی‌دانند - قابل مناقشه است. بنابراین، بازنگری و نقد این ماده قانونی با توجه به مقتضیات زمان ضروری می‌نماید. تبصره ذیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی هم دستور می‌دهد: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به‌شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد.» نظر به این‌که طبق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی فقط پدر و جد پدری ولی طفل شناخته می‌شوند، بنابراین پدر و جد پدری می‌توانند فرزند یا نوه خود را، چنان‌چه دختر باشد، حتی زیر سن نه سالگی به نکاح مرد بالغی درآورند و در این موارد نکاح صحیح است. البته شروع رابطه زناشویی موکول به بلوغ دختر خواهد شد.

با این ترتیب، به حکم عدالت و انصاف، خردسال بودن دختر از موانع نکاح است و در نتیجه مانع خواستگاری است اما، به‌طوری‌که گذشت، موادی از قانون مدنی آن را تحت نظارت ولی طفل اجازه می‌دهد. بنابراین، از نظر قانونی منعی برای خواستگاری از دختر بچه‌ها وجود ندارد که تأسف‌انگیز است.

### آثار حقوقی ناشی از خواستگاری

خواستگاری از یک زن برای مرد خواستگار یا زنی که خواستگاری شده، ایجاد تعهد قانونی نمی‌کند. هر یک از آن دو، در صورتی که اراده کنند، می‌توانند آنچه را در مراسم خواستگاری پذیرفته‌اند، بلافاصله یا چندی بعد از مراسم بی‌اعتبار اعلام کرده و در نهایت از ازدواج خودداری کنند. بر پایه عرف و قانون، خواستگاری به این معناست که مرد پیشنهاد ازدواج را مطرح می‌کند و معمولاً پس از اعلام موافقت زن شرایط ازدواج از سوی آن دو مطرح می‌شود. در مراسم خواستگاری معمولاً شیرینی و گل مبادله می‌شود اما اگر در همان مراسم مهریه زن هم به او پرداخت شود یا هدایای دیگری به وی پیشکش کنند، اصل موضوع به‌جای خود باقی می‌ماند و آثار حقوقی خاصی بر واقعه خواستگاری بار نمی‌شود. به سخن دیگر، انجام تشریفات خواستگاری، به‌تنهایی، برای طرفین نه حقی ایجاد می‌کند و نه تکلیفی. دختران جوان گاهی به اشتباه می‌پندارند چنان‌چه خواستگار از نکاح صرف‌نظر کند، می‌توانند الزام او را برای ازدواج از دادگاه

بخواهند تا مثلاً او را مورد تعقیب قرار دهند؛ حال آن‌که خواستگاری فقط یک دعوت آیینی و تشریفاتی و سنتی به زناشویی است و از لحاظ قانونی تعهدآور نیست.

دختران جوان همچنین باید آگاه باشند که بعد از تشریفات خواستگاری، حتی اگر مهریه هم پرداخت شده باشد، برای زن و مرد حق قانونی تمتع جنسی از یکدیگر ایجاد نمی‌شود و در صورت ایجاد رابطه زن نمی‌تواند در دادگاه شاکی شده و مجازات مرد خواستگار یا الزام او را به زناشویی تقاضا کند زیرا در صورت طرح این شکایت شاکی، یعنی زن، نیز به اتهام رابطه نامشروع قابل تعقیب است و محکوم به تحمل مجازات قانونی می‌شود.

در صورتی که تمام مهریه یا قسمتی از آن در مراسم خواستگاری به زن پرداخت شد، پس از به‌هم خوردن خواستگاری باید به مرد مسترد شود چون پیش از ایجاد رابطه زناشویی زن حقی برای تصاحب مهریه ندارد. بنابراین، استرداد مهریه حق قانونی مرد است و می‌تواند بر پایه آن علیه زن دعوی طرح کند.

### نامزدی

هرگاه خواستگاری مرد از زن دلخواه مورد قبول زن قرار گیرد، معمولاً ضمن مبادله هدایا گفته می‌شود که آن دو با یکدیگر نامزد شده‌اند. در این موقعیت هم نامزدها از نظر قانونی مجبور به عقد و ایجاد رابطه زناشویی با یکدیگر نبوده و مراجع قضایی مرد یا زنی را که با مبادله حلقه و هدایای نامزدی حاضر به نکاح با نامزد خود نمی‌شود، مجازات نمی‌کنند.

قانون مدنی موضوع را صریحاً روشن کرده است: «ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند، گرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده، پرداخت شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد، مادام که عقد نکاح جاری نشده، می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.»

با مطالعه قوانین جاریه این نتیجه حاصل می‌شود که رابطه نامزدی فقط نوعی تعهد اخلاقی برای نامزدها ایجاد می‌کند. جوانان و افراد خانواده آنها نباید تصور کنند که برای تبدیل رابطه نامزدی به رابطه زناشویی تضمین‌های قانونی وجود دارد. در صورت به‌هم خوردن نامزدی نیز طرح شکایت با هدف مجازات کسی که نامزدی را به‌هم زده و همچنین مطالبه خسارت و ضرر و زیان از او بی‌وجه است و مراجع قضایی کشور به آن توجه نمی‌کنند. لذا، دختران و زنان جوان نباید رابطه نامزدی را تضمینی برای تحقق نکاح پندارند و نباید به این اعتبار به‌تمام خواسته‌های احتمالی نامزد در دوران نامزدی پاسخ مثبت بدهند زیرا چنان‌چه نامزدی توسط مرد یا خانواده او به‌هم بخورد،

مطالبه خسارات مادی و معنوی و شرافتی و طرح شکایت در مراجع قضایی بی‌فایده است. در این خصوص برای جبران زیان‌های معنوی زن پشترانه‌های قانونی مؤثری وجود ندارد و بهتر است دختران و زنان جوان با آگاهی کامل نسبت به حقوق قانونی خود دوران نامزدی را بگذرانند.

## آثار حقوقی ناشی از برهم خوردن نامزدی

همان‌گونه که گذشت، برهم زدن نامزدی به سهولت میسر است و آن‌کس که نامزدی را برهم زده، مشمول مجازات قانونی یا ملزم به پرداخت خسارات مادی و معنوی نمی‌شود.

تنها موضوع قابل بحث در این موارد، تعیین تکلیف هدایایی است که مبادله شده. قانون مدنی ایران به هدایای مبادله شده در جریان نامزدی توجه نشان داده و دستور می‌دهد:

«ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می‌تواند، در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا اوبین او برای وصلت منظور داده است، مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد، مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود؛ مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.»

از این قرار قانون مدنی هدایای نامزدی را به دو نوع تقسیم کرده است:

۱- اشیایی که معمولاً مصرف می‌شود و آنها را عادتاً نگهداری نمی‌کنند، مثل مواد غذایی و گل و پوشاک.

۲- اشیایی که معمولاً نگهداری می‌شود و قیمت دارد، مثل جواهر و طلا و عتیقه و فرش و سایر اشیایی که گران‌قیمت است.

ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد که نامزدها بعد از به هم خوردن نامزدی فقط آن دسته از هدایایی را که معمولاً نگاه داشته می‌شود و قیمتی است، باید به یکدیگر پس بدهند. چنانچه این اشیا

از بین رفته باشد، از دو حال خارج نیست: اگر نامزدی که شیء قیمتی نزد او بوده، ثابت کند که هدیه بدون تقصیر او تلف شده است، مسئولیتی در قبال طرف ندارد. برای مثال اگر هدیه قیمتی به علت سیل، زلزله، آتش‌سوزی، جنگ، سرقت و... از بین رفته باشد، نه عین آن قابل مطالبه است و نه قیمت آن. مراجع قضایی به این دعوی ترتیب اثر نمی‌دهند.

اما چنانچه نامزدی که به طرح دعوی می‌پردازد، ثابت کند هدیه قیمتی به علت تقصیر نامزد او تلف شده است، آن وقت می‌تواند با استناد به ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی قیمت آن را مطالبه کند. در این صورت، دادگاه بعد از رسیدگی و اثبات تقصیر طرف دعوی، رأی به نفع نامزدی صادر می‌کند که از عهده اثبات ادعای خود برآمده است. اثبات ادعا به طرق مختلف ممکن است: ارائه فاکتورهای خرید هدیه و معرفی شهردی که ناظر بر مبادله هدایا بوده‌اند و نظریه کارشناسی مبنی بر این‌که هدیه به علت قصور دارنده آن تلف شده است، در جهت اثبات ادعا مفید و مؤثر است.

در مواردی که در جلسه خواستگاری هدایایی مبادله شده باشد، در صورت به هم خوردن خواستگاری به همان ترتیب عمل می‌شود که ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی، به شرحی که گذشت، مقرر کرده است.

چنانچه در دوران نامزدی تمام یا قسمتی از مهریه به زن پرداخت شده باشد، پس از به هم خوردن نامزدی باید به مرد مسترد شود. برای تصاحب مهریه پیش از واقع شدن عقد نکاح موجبات قانونی وجود ندارد.

## آثار حقوقی ناشی از فوت نامزدها

چنانچه نامزدی با فوت یکی از نامزدها منحل شود، هدایا باید مسترد گردد اما اگر هدایا موجود نباشد، قیمت هدایا قابل مطالبه نیست. در این فرض فرق نمی‌کند که هدایا با تقصیر یا بدون تقصیر دارنده آن

تلف شده باشد. در فرض مزبور فقط عین هدایا، در صورتی که موجود باشد، قابل مطالبه است و نه مثل یا قیمت آن. بنابراین، در مواردی که یکی از نامزدها فوت می‌شود، آن دیگری به موجب قانون می‌تواند برای استرداد عین هدایایی که نزد وراثت متوفی است، طرح دعوی کند. اما اگر عین هدایا نزد وراثت موجود نباشد، دادگاه حکم بر پرداخت قیمت یا تهیه و تحویل مثل آن هدایا صادر نمی‌کند. قانون مدنی با الفاظ خاصی به موضوع توجه داده است: «ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، مجری نخواهد بود.» مثلاً اگر در جریان نامزدی انگشتری گرانبهایی به زن اهدا شده باشد، در صورت فوت زن مرد می‌تواند علیه وراثت او دعوی طرح کرده و استرداد عین انگشتری را مطالبه کند. اگر عین انگشتری به هر دلیل موجود نباشد، دادگاه وراثت دارنده انگشتری را به پرداخت قیمت یا مثل آن محکوم نمی‌کند. حتی اگر خواهان ثابت کند انگشتری به علت قصور دارنده تلف شده است، باز هم مسئولیتی متوجه وراثت دارنده انگشتری نمی‌شود. عکس این حالت هم مسکن است اتفاق بیفتد؛ یعنی وراثت نامزدی که جواهر گرانبهایی به نامزد خود اهدا کرده، می‌تواند علیه دارنده جواهر طرح دعوی کنند. اما فقط می‌توانند استرداد عین هدیه را بخواهند و چنانچه عین موجود نباشد، مثل یا قیمت هدیه قابل مطالبه نیست. تقصیر یا عدم تقصیر نامزدی که هدیه نزد او تلف شده، موضوع را عوض نمی‌کند و در همه حال انحلال نامزدی به علت فوت، فرصت‌های قانونی برای استرداد مثل یا قیمت هدایا را از نامزدی که زنده است و همچنین از وراثت نامزدی که رخت از جهان بسته است، سلب می‌کند. ■

یادداشت:

۱- الجامع الاحکام القرآن، جلد ۱۴، ص ۲۰۹.



دوست بدار و وفادار بمان

## عروس کاغذی

فیلمی از حجت‌الله سیفی

برنامه آینده سینماهای تهران

محصول ناهید فیلم

پس از چاپ مقاله «فئودالیزم و بامداد خمار» نامه‌های زیادی به دستمان رسید که هم به نوعی، مخالفت خود را با این نقد، مندرج در شماره ۲۹ زنان، و هم جانب‌داری‌شان را از بامداد خمار ابراز کرده بودند. از آنجایی که مجله امکان چاپ بیش از یک مطلب را در این مورد ندارد، جامع‌ترین مقاله را که به نظر ما دربرگیرنده تمام نظرهای موافق کتاب است، و به قلم استادی ارجمند به حضورتان تقدیم می‌کنیم. ❧

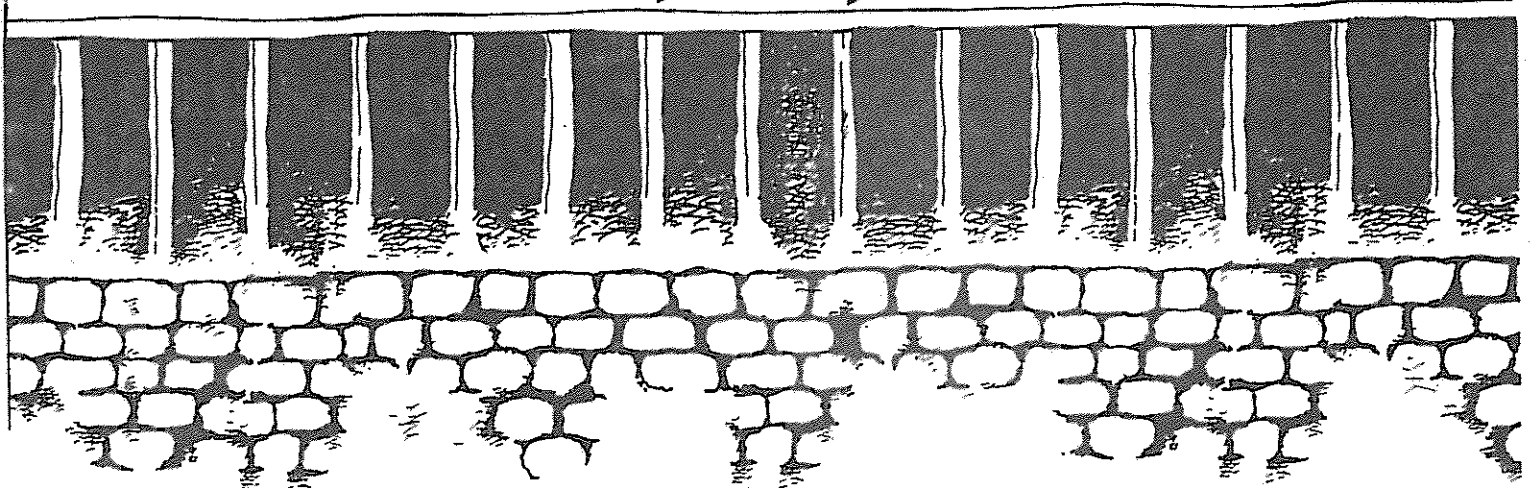
سینمایی‌تر از این که هست، نمی‌شود. به این شرح که به کارگردانی خانم نویسنده و به تهیه‌کنندگی کارگاه خیال و تخیل خواننده، فقط به صرف خواندن، این اثر در دل و درون خواننده جان می‌گیرد. یکی دیگر از نتایجی که به آن رسیدیم، این بود که دیدم هنوز تعریف‌های قدیمی یا قدیمی‌نمای هنر صدق و اعتبار دارد. از جمله این که هنرمندی یعنی همدردی و دردمندی و نگاه متفاوت همدردانه داشتن. نگاه متفاوت از آن‌رو برای هنرمند ضرورت دارد که یا غیر تکراری‌ها را ببیند یا، مهم‌تر از آن، تکراری‌ها را تکراری نبیند و تکراری نگوید. همچنین به این نتیجه رسیدیم که هر قدر کلمه فطرت و غریزه و طبع قدیمی و مبهم باشد ولی هنوز و همچنان هنرمندی قائم به فطرت و غریزه هنرمند است که اندکی از ذهن و بسیاری از زندگی و زمانه بگیرد و بین خودآگاه و ناخودآگاهش همکاری و هماهنگی بی‌اختیار و حتی غیرارادی برقرار شود و گرنه ذهن را به زیور اطلاعات زبانی و ادبی آراستن، و آن را فی‌المثل به این یا آن درس و کلاس و دانشگاه و دانشکده کشاندن و کتاب‌های تکنیک و ترفند خواندن، ممکن است فضل یا حتی

دور از جان، دچار نوعی گرانجانی و بیدردی است. من خود با خواندن سریع‌السير این کتاب در دو نشست - به خاطر کثرت مشغله - به چندین و چند نتیجه رسیدم. اول این که دیدم مدت‌ها بود که اثری به این تیزی و تازگی خمار ذهن و زیانم را نشکسته بود. دیدم اثری که این همه تصویری و خوش‌بیان و خوش‌تصویر باشد، سال‌هاست که در ادبیات داستانی خودمان و حتی ادبیات خارجی، که گهگاه ناخنکی به آن می‌زنم، ندیده‌ام. این همه ظریف دیدن زندگی - اعم از رنج‌ها و شادی‌ها و تلخی‌ها و شیرینی‌ها - این همه زندگی‌نوازی و زنده‌سراییی و زنده‌نویسی، این گونه غریب‌ترین گوشه و کنار روح و رفتار و آداب و اخلاق و کنش و واکنش‌های طبیعی و غیرطبیعی آدمی - و آدم‌ها - را دیدن و آن را با ظاهراً عادی‌ترین زبان و بیان تصویر و توصیف کردن، در ادبیات امروز کم‌سابقه و کم‌نظیر است. این اثر فراتر از برداشت‌های طبقاتی و ایدئولوژیک است. هر چه هست، پُر انسانی است. اگر قرار باشد برای سبکش مکتبی قابل شوم، اثری است رئالیستی، و در عین حال سرشار از عطرهای گنج‌کننده عاطفه‌های انسانی؛ بی‌آن که رمانتیک شده

بامداد خمار، نوشته خانم فتانه حاج‌سیدجوادی (پروین)، داستانی است در اندکی بیش از چهارصد صفحه به قطع رقعی که انتشار و انعکاس آن در کمتر از یک‌سال گذشته در محافل کتاب و کتابخوانی و نشر و نقد، رویدادی بی‌سابقه و کم‌نظیر بوده‌است. چاپ اول این اثر در تابستان ۱۳۷۴ از سوی انتشارات البرز در تهران، و چاپ ششم آن در مدت‌زمانی کمتر از یک‌سال در تابستان ۱۳۷۵ از سوی همان ناشر انجام گرفته است و این در زمانی است که صنعت نشر با رکود و نشر رمان با دشواری‌هایی روبه‌روست. این داستان به همه ذائقه‌ها و سلیقه‌ها خوش افتاده است و گروه سنی وسیعی، از نوجوانان ده - دوازده ساله تا پیران فرتوت، حتی از میان کسانی که کمتر کتاب می‌خوانند، خواننده این اثرند. یعنی فی‌المثل افراد سه نسل، از نوه و نتیجه‌ها گرفته تا پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های بسیاری، در کنار همدیگر این اثر را با شور و هیجان از دست همدیگر رسوده‌اند و خوانده‌اند. سحر بیان و عفاف قلمی نویسنده این امکان را فراهم کرده است که این اثر یک اثر مقبول خانوادگی باشد. نکته قابل توجه دیگر این است که

# تراژدی تب‌تند عشق

بهاء‌الدین خرمشاهی



فرهنگ بیاموزد اما هنری از این دست نمی‌آموزد. و گرنه همه فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های ادبی باید ادیب و نویسنده و شاعر، و فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ها و مدارس عالی هنر و هنرستان‌ها باید هنرمند، و فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های علوم‌سیاسی باید سیاستمداران برجسته، و فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ها و مدارس عالی زبان و

باشد. البته از رمانتیسیسم بی‌بهره نیست اما نه به افراط و نه تا حدی که به دامچاله ساتی‌مانتالیسم بیفتد.

لا بد بعضی از خوانندگان خواهند گفت، یعنی در دلشان به هنگام خواندن این داستان گفته‌اند، که خوب است این کتاب فیلم شود. اما به یک تعبیر این کار به تحصیل حاصل می‌ماند. دیگر سینماتر و

اغلب خوانندگان می‌گویند که کتاب را در یک نشست، یعنی بدون وقفه و اقطاع، خوانده‌اند. به نظر من اگر کسی بامداد خمار را به دست بگیرد و بیست - سی صفحه اول آن را بخواند و فرصت کافی هم داشته باشد و همه کتاب را در یک نشست یا با اندکی تخفیف در دو نشست بخواند - یعنی بتواند که بخواند یا نتواند که بخواند - دچار نوعی غفلت، و

ترجمه باید مترجمان عالی مقداری باشند.  
هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار  
مگر می توان این دید تیز و نگاه تازه و طنز  
کمرنگ و زندگی نوازی ژرف را که نویسنده باامداد  
خمار دارد، از کسی آموزش دید یا به کسی آموزش  
داد؟

گاه از گوشه و کنار می شنویم منتقدانی که  
فروپاشی جهانی چپ هنوز باعث راست و درست  
شدن ذهنشان نشده است و شناختی از جامعه  
انسانی ندارند، به این اثر ایراد جامعه شناختی  
می گیرند که فی المثل نویسنده شیفته و در یاد و دریغ  
جهان از دست رفته فئودال ها و اعیان و اشراف و  
طبقات فرادست است و با طبقات فرودست، و  
به ویژه، با طبقه شریف کارگر کینه طبقاتی دارد و  
امثال این گونه تعبیرات. ان شاء الله پاسخ هایی به این  
نحوه انتقادها، پس از بیان خلاصه بسیار کوتاهی از  
داستان، در این نقد مطرح خواهد شد.

قهرمان اصلی این داستان دختر یا زنی است به  
نام محبوبه که یکی از چهار فرزند (سه دختر و یک  
پسر) بصیرالملک، رئیس یک خانواده اعیان و  
اشراف، است که مشخصه زندگی آنان رفاه مادی  
است (با داشتن یلک و مال و مستغلات و خلم و  
حشم و لله و دایه و دده و سورچی و درشکه و آشپز  
و کلفت و نوکرهای جورواجور) و دیگر فرهنگ  
پیشرفته تر از سطح عادی جامعه (که مشخصه آن  
انس با شعر و ادب قدیم، از جمله خمسه نظامی و  
دیوان حافظ، و اهل موسیقی بودن است) و اخلاق  
و آداب پیشرفته و فرهیخته (با نمونه هایی چون  
با احترام حرف زدن، آهسته حرف زدن، کلمات با

تراکت به کار بردن، دروغ و دغل به کار نبردن و غیبت  
و نسامی نکردن یا کمتر کردن) و واجبات و  
سنت های شرعی را محترم شمردن (نماز خواندن و  
اهل نذر و نیاز بودن و به قرآن و دعا و زیارت  
حرمت نهادن و رعایت حجاب) و البته مختصری  
فلسف ضروری بود (که سایه اش در کتاب هست) و  
سرانجام به سر و وضع و اثاثیه و پوشاک و خوراک  
اهمیت دادن. زمان وقوع داستان از اوایل روی کار  
آغلن و قدرت یابی رضاشاه است تا تقریباً سقوط او  
(حدود سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شمسی). محبوبه  
کما بیش تخس است و سر و گوشش، به فهمی -  
فهمی، می چنبد؛ البته بی عفتی از او مشاهده نشده اما  
در مقایسه با خواهران و همالانش بی پروایی و  
کله شقی خاصی دارد. لذا به قول طبقاتی اندیشان به  
آرمان های طبقه خودش وفادار نمی ماند و اصلاً  
آگاهی طبقاتی ندارد و خواستگاران شازده وارث،  
از جمله پسر عموی خوش قدوبالایش منصور، را با  
عصیان عاشقانه ای که در او پیدا شده و دل در  
گروی مهر جوانی نسبتاً زیارو و شاگرد نجار بسته  
است، دست به سر می کند و هشدارهای عقلش را به  
خاطر شیدایی های دلش، و نیز نصیحت های پدر و  
مادر و خانواده و خواهران را نادیده می گیرد.

پدر و مادر که سرانجام مستأصل می شوند، امید  
از او می برند و دل از او می کنند و با دندان قروچه  
اجباراً به ازدواج محبوبه و محبوبش، رحیم نجار،  
تن درمی دهند و پدر یک دکان نجاری و یک خانه  
کوچک هدیه عروس و داماد (و به نام دخترش)  
می کند. اما جهیزه آبرومندی به او نمی دهند و جشن

عروسی شایسته ای نمی گیرند و با قهر و طرد و حتی  
نال و نفرین دختر را به خانه بخت که به زودی تبدیل  
به سیاه چالی سیه روزی او می شود، می فرستند ولی  
شرط محبت را نیز چنانکه گفته شد، به جای می آورند  
و حتی ماهانه ای به عنوان مدد معاش برای آنان تعیین  
می کنند که دایه مهربان محبوبه هر ماهه آن را با  
کوله باری از خیر و خیرچینی های خانواده و نامیل  
برای محبوبه می برد ولی پدر و مادر شرط می کنند که  
عروس و داماد را هرگز نینند.

نویسنده آمدن خواستگاران اولیه و مراجه  
شدن های اولیه و دل داده را بسیار زنده و زیبا تصویر  
می کند. محبوبه دختری است چشم و گوش بسته،  
هر چند تخس و مستبد به رأی؛ یکی از نشانه های  
چشم و گوش بستگی او این است: از وعده دروغین  
رحیم نجار که برای خودمهم سازی می گوید به نظام  
خواهد رفت و صاحب منصب خواهد شد، تا  
سال ها دلخوش و حتی سرمست است. از روزهای  
اولیه زندگی مشترک آن دو در خانه مستقل، آثار  
سر خوردگی پیدا و پنهانی در محبوبه ظاهر می گردد  
اما دل به گوشه زلف پسرک بسته است و ردیف  
صدفوار دندان های او و رگ مردانه گردنش و حتی  
بوی چوبی که از زنده و اراه و کاروبار او برمی خیزد.  
نزاع عقل و عشق همیشه در درون او هست اما  
رفتار بی محابا و لباس پوشیدن نامزدبانه رحیم  
شروع می کند به زدن دل محبوبه؛ به ویژه که این گل به  
سبزه هم آراسته می شود و داماد عروس را راضی



### ● آماج انتقاد او

فساد و فساد اخلاق است، نه فقر.  
حالا اگر به زعم بعضی فقر مادی  
منشأ فقر معنوی و اخلاقی باشد،  
این معضلی است که نویسنده درصدد  
طرح یا تأمل یا تحلیل آن نیست.

### ● مدت ها

بود که اثری به این  
تیزی و تازگی خمار ذهن  
و زبانم را نشکسته بود.

۹۶  
سپتامبر ۱۳۸۴

می‌کند (و در واقع زور می‌گوید) که باید مادرش هم، یعنی مادر رحیم، که زبور بنادانداز است، با آنها و در خانه آنها زندگی کند. ظاهر این زندگی مشترک با آنها، کمک رساندن مادر باتجربه به عروس بی‌تجربه است اما باطنش چنان‌که افتد و دانی است و زیور به اصطلاح رئیس کمیسیون سلب آسایش است.

بگو - مگوهایی پیش می‌آید، هم بین عروس و داماد و هم بین عروس و مادرشوهر، مادرشوهر و شوهر دست‌بیکری کرده‌اند که هر زوری را در گت عروس نوجوان و مبادی آداب - که حریف بدزبانی‌های آن دو نمی‌شود - فرو کند.

زمان پیش می‌رود و محبوبه حامله می‌شود و نویسنده شرح و یارکردن‌های او و احوال آبتنی و زایمانش را با هنرمندی کم‌نظیری تصویر می‌کند. سرانجام پسری به دنیا می‌آورد که بین عروس و مادرشوهر بر سر نام‌گذاری او دعوا پیش می‌آید و آخر، مثل همیشه، مادرشوهر پیروز می‌شود و نام پدر داماد را که الماس بوده است، بر نوزاد می‌گذارد. حال آن‌که محبوبه این نام را مناسب کاکاسایه‌ها و لاله‌ها و دده‌ها می‌داند و از آن بیزار است.

رحیم که از عشق و از ادب و آداب‌مندی و آبروداری و محافظه‌کاری و ملاحظه‌کاری محبوبه مطمئن است، از آنها سوءاستفاده می‌کند و رفتار عشق لاتی‌اش را، که طبیعی و ذاتی اوست، هر روز بیشتر بروز می‌دهد. عنان اختیار و ادب و تربیت (کدام ادب و تربیت؟) بچه یکسره با مادرشوهر است که فی‌المثل به او خاکبازی و کوچه‌گردی و رفتن سر حوض و از مردم کوچه و در و همسایه خوراکی گرفتن می‌آموزد و می‌گوید مادرش را «نه» صدا کند و محبوبه از این لقب متنفر است و همواره به بچه اصرار می‌کند که او را «خانم جان» صدا کند.

رفتار و گفتار بی‌ادبانه شوهر و مادرشوهر هر روز بیشتر پیش می‌رود تا آنجا که رحیم علاوه بر شراب خوردن و بدمستی، به ناموس دیگران هم نظر بد دارد و بی‌روشی‌های ناگفتنی از او سر می‌زند و هدیه‌های ناقابل مثل گوشواره و انگویی را که خود و مادرش سرعقد به عروس داده بودند، با آبروریزی از او پس می‌گیرد و از نظر مالی هم چشم طمع به ماهانه پدر محبوبه می‌دوزد.

تلخکامی‌های محبوبه و بدلگامی‌های رحیم روزه‌روز بیشتر می‌شود تا آنجا که گاه‌گاه به کتک‌کاری هم می‌کشد و محبوبه با آمیزهای از عشق و نفرت روزگار را می‌گذراند و از ترس آبرو دم برمی‌آورد تا حادثه ناگواری پیش می‌آید و الماس پنج - شش ساله یا هفت - هشت ساله بر اثر غفلت و ندانم‌کاری مادرزورگش، زیور، در حوض خانه همسایه غرق می‌شود و داغی فراموش ناشدنی و تحمل ناکردنی بر دل مادر می‌گذارد. محبوبه بر اثر سرخوردگی‌هایی که هر روز بیشتر می‌شود، مخفیانه به جنوب شهر، نزد زنی که دست‌اندرکار سقط جنین است، می‌رود و بچه دومی را در همان ماه‌های اول حاملگی می‌اندازد و بر اثر این کار برای همیشه

نازا می‌شود. و سرانجام، پس از چندین سال تحمل زجر و شکنجه و اخم‌وتخم و ضرب‌وشتم رحیم، یک روز به جان می‌آید و پس از کتک‌کاری مفصل با مادرشوهرش برای همیشه از خانه شوهر فرار می‌کند و پس از طی ماجراهایی دوباره با دل و سر شکسته به آغوش خانواده مهربان و زودآشتی پدری باز می‌گردد و با برخورداری از نفوذ پدرش زیر گوش رحیم می‌زند و از او در ازای بخشیدن مهریه‌اش و مغایزه نجاری طلاق می‌گیرد. و در تأملاتی که گاهی به او دست می‌دهد، وقتی که نفرت امروزینش از رحیم، به عشق دیروزینش به او می‌چربد، به این نتیجه می‌رسد که غلط کرده است و عجب غلطی کرده است و عشق او به رحیم هوس بوده است، و بس طور عجب لازم ایام شباب است.

در این سال‌ها منصور، پسرعمو و خواستگار قدیمی او، که از سرخوردگی عشق ناکامش به محبوبه، با زنی بسیار نیکوسیرت اما تا حدودی زشت‌صورت ازدواج کرده بوده است، با رضایت این همسرش که از شوهر پاکدل و خوش‌رفتاری چون منصور فقط سایه و اسمش را می‌خواسته است، از محبوبه پریشان‌روزگار و هنوز زیبا و جذاب خواستگاری می‌کند، و او نیز پس از تردیدهایی می‌پذیرد و دو هرو با رعایت کمال احترام طرف مقابل همزیستی مسالمت‌آمیزی پیش می‌گیرند. و محبوبه نازا عاشقانه در تربیت فرزندان منصور (هم از هووی امروزین و هم از هووی ترزارفته دیروزینش) همکاری می‌کند و سنگ‌تمام می‌گذارد. و سال‌های خوشی را در عین هوداری می‌گذراند و سرانجام درمی‌یابد که مهرش به منصور چیزی جز عشق راستین نیست و عشق دیروزین و شکست‌خورده‌اش به رحیم هوسی عصبانی بیش نبوده است. سرانجام منصور در میانسالی بر اثر ابتلا به سرطان درمی‌گذرد و محبوبه پس از درگذشت هوریش و به‌عصر رساندن بچه‌های او به نزد برادر کوچکش که حالا رجلی شده است و دختر هووی او را به زنی گرفته است، باز می‌گردد تا دعا - نفرین قبلی پدرش را تحقق بخشد که گفته بود الهی عبرت دیگران شوی، و او مایه عبرت سودابه - که رفتار و شخصیت و حتی قیافه‌اش المثنای عمه‌اش، یعنی محبوبه است - بشود. زیرا سودابه هم مانند عمه‌اش، محبوبه، عاشق جوانی شده است که به اصطلاح کفو (و به قول معروف هم‌کفو) او نیست. و سراسر داستان را محبوبه در اواخر عمرش که در منزل برادرش، منوچهر، و برادرزاده‌اش، سودابه، زندگی می‌کرده است، با ارائه یادگارهای کهنی از صندوقچه ظریف قدیمی‌اش برای سودابه نقل می‌کند، به این امید که شاید مایه عبرت او شود.

این خلاصه قلم‌اندازی از این داستان است با حذف اپیزودهایش و در مقیاس کمتر از یک‌صدم، و طبعاً وقتی این قدر تلخیص شود، جنبه هنری آن ناگفته می‌ماند یا حتی از دست می‌رود و راقم این سطور از این بابت از نویسنده پوزش می‌خواهد. به‌آه‌آه خمار یک تراژدی کامل‌عیار است.

ظاهر داستان شاید عادی و حتی غیرهنری به نظر آید اما چیزی که این داستان به‌ظاهر ساده را به یک اثر خواندنی و ماندنی ادبی تبدیل می‌کند، کیمیای هنر خانم حاج‌سیدجوادی است.

هنرمندی نویسنده و هنرمندانی اثر او در چند چیز است که فهرست‌وار برمی‌شمریم:

۱- حسن قصه‌گویی و سحر بیان و صداقت و صمیمیت هنری - اخلاقی.

۲- طبیعی بودن حادثه اصلی و حوادث فرعی این داستان تا به آنجا که حتی یک نمونه از حادثه‌سازی مصنوعی و تکلف‌آمیز در آن مشاهده نمی‌شود.

۳- داشتن دید متفاوت و انسانی.

۴- شیفتگی نسبت به اخلاق و داشتن شهادت اخلاقی که حتی ضعف‌های اخلاقی قهرمان اصلی‌اش را هم از خواننده پنهان نمی‌سازد. فی‌المثل آنجا که قهرمان - راوی نسبت به خواهرانش یا هوریش احساس حسادت می‌کند، با حسن اعتراف زیبایی آن را آشکار می‌سازد، چنان‌که اشاره شد، ضعفی بیش محبوبه را که از تصور رحیم در لباس پر زرق‌وبرق نظامی دلش ضعف می‌رود، بیان می‌کند.

۵- شیفتگی نسبت به فرهنگ و اخلاق. چنان‌که شرارت‌های مردم بی‌فرهنگ را به هیچ نوع توجیه و در واقع پرده‌پوشی و ماست‌مالی نمی‌کند و به‌جای اجتماع و وضع و موقعیت طبقاتی، خود انسان را مسئول و مختار می‌شناسد.

۶- پرهیز از دادن شعارهای فلسفی و اجتماعی و اخلاقی و نگذاشتن حرف‌های قلمبه و کلمات قصار در دهان قهرمانان.

۷- نیفتادن در دام و دست‌انداز ایدئولوژی‌های مترقی‌نما، به‌ویژه چپ.

۸- سرانجام داشتن نثری شفاف و شیوا و به تعبیری نامرئی، که غرق در انجام وظیفه‌اش یعنی بیان داستان است؛ که کمالش در توصیف‌های تصویری فراوانی در سراسر کتاب جلوه‌گر است.

حال به پاس‌خگویی به آن شبیه می‌پردازیم که بعضی گفته یا نوشته‌اند که نویسنده هرچه خیر و خوبی است، به اعیان و اشراف نسبت می‌دهد و هرچه شر و شرارت است، به طبقه کارگر یا پیشه‌ور یا کاسب‌کار یا فقیر یا فرودست. این تراژدی یک تراژدی فردگرایانه انسانی است. بالاخره هم شرافت و هم شرارت در هر قشر و طبقه اجتماعی وجود دارد. حالا اگر شرارتی از فی‌المثل یک پیشه‌ور یا کارگر سر زد و در ساختن یک تراژدی سهم بود، آیا نباید آن را گفت؟ نویسنده تعمیم نمی‌دهد و اصولاً طبقاتی‌اندیش نیست، چنان‌که قهرمانش هم از به‌اصطلاح طبقه‌اش فرار می‌کند. همچنین نویسنده - قهرمان داستان با فرودستان، از جمله آشپز و سورچی و لاله و دایه، با همدلی و احترام بسیار رفتار می‌کند، و از آن مهم‌تر، به خانواده هووی مادرش (عصمت خانم و پسرش، هادی و برادرش،



حسن‌خان) که فقیر و بسیار آبرومند هستند، احترام می‌گذارد و حتی پس از فرار از خانه شوهر به خانه آنها پناه می‌برد.

آماج انتقاد او فساد و فساد اخلاق است، نه فقر. حالا اگر، به زعم بعضی، فقر مادی منشأ فقر معنوی و اخلاقی باشد، این معضلی است که نویسنده درصدد طرح یا تأمل یا تحلیل آن نیست.

نکته مهم این است که در عصر وقوع داستان، که دهه اول و دوم قرن چهاردهم شمسی است، جامعه ایرانی دارای تنوع طبقاتی اجتماعی نبود و حتی طبقه متوسط در آن پا نگرفته بود. لذا جامعه قطبی و دو قطبی بود. در رأس هرم اعیان و اشراف و شاهزادگان و درباریان و مستوفیان و خان‌ها و فئودال‌ها و علما قرار داشتند و در قاعده آن عامه که فقیر یا مستضعف بودند. زایش و پیدایش طبقه متوسط در ایران به پنج دهه اخیر مربوط است که رشد صنعت و آموزش و پرورش و نظام اداری و ارتش و پیشرفت سرمایه‌داری و شهرنشینی و رشد بازار باعث پدید آمدن طبقه نوخاسته متوسط گردید که امروزه وسیع‌ترین طبقه اجتماعی شهری ایران است.

لذا نویسنده الزام و محدودیت داشته است که یک قهرمانش را از میان اعیان و طبقه فرادست برگزیند و قهرمان دیگرش را از طبقه محروم یا مستضعف یا کارگر یا پیشه‌ور یا خرده‌پا، وگرنه اگر این تضاد خاستگاه و پایگاه نبود، اصولاً تراژدی بی‌محور می‌شد و داستان پیش نمی‌رفت. چنان‌که فی‌المثل اگر مجوبه از آغاز خواستگار اولش، یعنی پسر عمویش منصور، را انتخاب می‌کرد، اصولاً اتفاقی و لذا داستانی پیش نمی‌آمد.

از سوی دیگر جز تا حدودی اخلاق و افاده اعیانی که قهرمان اصلی داستان طبق طرح و تدبیر مورد نظر نویسنده نشان می‌دهد، هرگز خوارداشتی نسبت به فقر یا کار یا کارگر در این داستان مشاهده نمی‌شود. اتفاقاً رحیم بیشتر و پیشتر از آن‌که کارگر باشد، کارگرنماست، تهلش و بیچار و بدون پشتکار و غیرت کار است و دغدغه دنبال کار رفتن و در کار پیش رفتن را مجوبه به او تزریق می‌کند، که البته دم گرمش در آهن سرد این جوان بیچار و بی‌آرمان اثر نمی‌کند.

به‌جای آن‌که رحیم نجار و شاگرد نجار باشد، اگر فرضاً رعیت یا کشاورز بود یا اگر فرضاً حتی

بیکار ولی دارای ثروت پدری بود یا حتی اگر صریحاً لَمَنَن و کلاهبردار پولدارنما یا زیگولو بود هم فرقی در اساس داستان ایجاد نمی‌کرد.

سخن آخر این‌که پیام اصلی این داستان این نیست که طبقه اعیان و اشراف از طبقه شریف کارگر بهتر است بلکه این است که مهر و مهربانی عاقلانه و سنجیده بر عشق هوس‌آلود که تب تندیش بیش نیست، رجحان دارد. البته در تراژدی هنری ضرورت ندارد که دنبال پیام(های) اخلاقی بگردیم. ■



## هر چه از دوست رسد...

کشور و فروش بیشتر و یارگیری بیشتر از جناح‌های لاییک می‌باشد. این کار از نشریه‌ای که ادعای اسلامی بودن و بیان خواسته‌های تمام زنان جامعه را دارد، انحرافی محسوب می‌شود که قصد دارد مسائل و دیدگاه‌های عده‌ای از زنان را به‌عنوان اکثریت جامعه مطرح کند. هرچند این امر به مذاق گرایش‌های لاییک و خارج‌نشینان خوش می‌آید اما مطمئناً این انحراف باعث خواهد شد که پایگاه خود را در میان خوانندگان زن مسلمان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، از دست بدهید.

### ● مجله زنان:

دوست عزیز، از این‌که فرصت خود را به اظهارنظر درباره محتوا و کیفیت کار مجله «زنان» اختصاص داده‌اید، ممنون و مسروریم. از آنجا که به‌نظر می‌رسد ابهاماتی در زمینه اهداف و عملکرد «زنان» دارید و احتمالاً دوستان دیگری نیز این سؤالات را در ذهن دارند، چند نکته را به‌عنوان توضیح خدمتان عرض می‌کنیم.

نکته نخست را درست دریافته‌اید: معیار انتخاب افراد سرشناس بودن آنهاست؛ چرا که خواسته‌ایم علی‌رغم بعضی شایعات که مجله «زنان» را معاند با مردان قلمداد می‌کند، تأثیر آنان را در زندگی زنانی که به نوعی تاریخ‌ساز و، به‌تبع آن، سرشناس هستند، نشان دهیم و به این وسیله از مردان هم‌راهِ آنان قدردانی کنیم. بنابراین، سرشناس بودن زنان می‌تواند هم حرفه‌ای باشد و هم عمومی. و این‌که بعضی خوانندگان تصور می‌کنند که عمدتاً صیغه ادبی و هنری در انتخاب زنان مؤثر بوده و دیگر رشته‌ها به‌دست فراموشی سپرده شده، هم حق است و هم نیست؛ حق است چون خوانندگانی چون شما فقط آنها را می‌بینند که پاسخ‌نظرخواهی ما را داده‌اند و نمی‌دانند پاسخ‌نظرخواهی ما برای آنها پرسشنامه پست یا فکس کردیم و یا برایشان پیام گذاشتیم که با ما تماس بگیرند، فقط ۴۵ نفر، یعنی نیمی از افراد، پاسخ ما را دادند و از قضا نویسندگان و هنرمندان، که معمولاً بیش از سایرین حال‌وهوای نوشتن دارند، بیشترین استقبال را از پرسش ما کردند.

در اینجا از شما خواننده عزیز هم می‌خواهیم که ملاک اشتها افراد را صرف شناخت خود از آنان قرار ندهید؛ چنان‌که اتفاقاً افرادی که نام آنها را به‌عنوان مثال‌هایی برای عدم اشتها پاسخ دهندگان ذکر کرده‌اید، همگی زنان مشهور این جامعه‌اند اما از آنجا که تاریخ هم در به‌یاد نگه

امضا محفوظ



با سلام، در نشریه شماره ۲۹ یادداشت‌هایی تحت عنوان «زنان سرشناس از تأثیر مردان بر زندگی خود می‌گویند» - با توجه به شناختی که از جنابعالی و اهداف نشریه دارم - ملاحظاتی را برمی‌انگیزد که فکر می‌کنم یا ناشی از بی‌ملاحظگی و بی‌دقتی بوده و یا از تغییر خطمشی نشریه خبر می‌دهد.

نکته نخست آن است که ظاهراً معیار انتخاب افراد سرشناس بودن آنها بوده است. این معیار به‌نظر می‌رسد که دارای ابهاماتی است؛ یعنی اگر معیار سرشناسی معروف بودن در حرفه خود باشد، یک امر است و اگر سرشناسی به معنای اشتهار عمومی و اجتماعی باشد، امر دیگری است. اگر معیار اول را در نظر بگیریم، به‌نظر می‌رسد عمدتاً صیغه ادبی و هنری در انتخاب افراد تأثیر داشته و رشته‌های اجتماعی و علمی دیگر به‌دست فراموشی سپرده شده است. این شکل از انتخاب الگوسازی‌های کاذب را مطرح می‌سازد (بسیاری از نشریاتی که سابقه آنها را می‌دانیم و به‌صورت مافیایی عمل می‌کردند، افرادی را به اشتهار می‌رسانند که عمدتاً چهره‌های غیرمذهبی جامعه محسوب می‌شدند). اما اگر معیار سرشناسی را اشتهار اجتماعی بدانیم، برخی از این افراد (هرچند ممکن است در رشته خود متبحر باشند) اشتهار چندانی ندارند. فی‌المثل خانم ثمیلا امیرابراهیمی، منصوره حسینی، فرشته طائرپور، بهجت صدر، کتایون مزدپور، بیتا وحدتی و... بنابراین ملاک انتخاب چندان روشن نیست.

نکته دوم این است که به‌نظر می‌رسد در نوع انتخاب افراد مورد پرسش نوعی خط و گزینش خاص وجود دارد که نشان از تغییر خطمشی آن نشریه دارد. اکثریت زنانی که انتخاب شده‌اند، عمدتاً لاییک هستند و از چهره‌های مذهبی و شاخصی که امروز هم موفقیت علمی دارند و هم به لحاظ موقعیت اجتماعی دارای اشتهار هستند، عده بسیار کمی مورد سؤال واقع شده‌اند. نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی، برخی از معاونان و مشاوران وزراء، مشاوران رئیس‌جمهور و قوه قضاییه در امور زنان، زنان مجتهد و مدرّس علوم دینی و... از جمله این افراد هستند. اگر این نوع گزینش را ناشی از بی‌توجهی و بی‌دقتی ندانیم - که در آن صورت صلاحیت کاری شما را زیر سؤال می‌برد - به‌نظر می‌رسد شیوه جدید شما عمدتاً برای جذب بیشتر مشتری و مشترکین در داخل و خارج از



داشتن نام زنان عادلانه عمل نمی‌کند، نام اینها از نظر بعضی چون شما پنهان مانده است.

با خواندن نکته دوم شما راستش احساس مظلومیت کردیم؛ یعنی پاسخ ندادن بعضی افراد موجب شده که ما، به ناحق، متهم به گرایش به تفکر و افراد خاصی بشویم. ما از هر حوزه‌ای چند نفر را انتخاب کردیم تا بتوانیم در همه حوزه‌ها نظر زنان فعال در آن حیطه را در مجموعه خود داشته باشیم. بنابراین، از حوزه‌هایی هم که شما نام برده‌اید، مدعوینی داشته‌ایم اما مدعوینی گاه کم‌لطف! و روا نیست که گناه این کم‌عنایتی پای ما گذارده شود.

و نکته آخر این که کارنامه «زنان» از آغاز انتشار تاکنون نشان داده که از هیچ جناح و تفکر خاصی یارگیری نمی‌کند و اساساً معتقد به ایجاد ارتباط سالم‌آمیز و گشودن عرصه‌ای برای تبادل آرای مختلف و حتی انعکاس انتقادات شدیدالحد علیه خویش است. از سوی دیگر مسائل را از آن لحاظ که به زن مربوط می‌شود، مطرح می‌کند؛ حال اگر جناح‌ها و صاحبان دیدگاه‌های خاصی کم‌کار و کم‌تحرکند، باز این گناه ما نیست. البته عافیت‌طلبانه‌تر و آسان‌تر این است که نام همگی این عزیزان را برای خوشایند و اطمینان خاطر همه گروه‌های فکری اعلام کنیم اما شاید این شرط اخلاقی و امانت نباشد. از این رو، از این کار حذر می‌کنیم. امیدوارم شما و سایر دوستان نیز از زدن بر چسب انحراف بر مجله خودتان بپرهیزید.



محمد قاسم زاده

... موضوعی که شما در دو شماره با مردان و زنان مشهور مطرح کرده بودید، مرا وادار کرد تا چند سطر برایشان بنویسم. راستش در ابتدا، وقتی جواب آقایان را خواندم، که در پاسخ شما از زنان مؤثر در زندگی‌شان گفته بودند، تا حدی دچار یأس شدم. دیدم زیاد چنگی به دل نمی‌زند. از کنارش گذشتم. اما بعد که خانم‌ها هم به این سؤال جواب دادند و مردان مؤثر در زندگی‌شان را مطرح کردند، مصمم شدم سطروری درباره آن بنویسم.

سؤال به‌گونه‌ای آزمایش بود. در واقع پس از بررسی چند و چون کار شما و جواب‌های آمده و علت جواب ندادن‌های برخی دیگر به‌نظر می‌رسد جواب واقعی را آنها نداشتند. البته شاید بهتر باشد که پیش از هر چیز آن دو سطر آغازین جواب خانم دانشور را نقل کنم: «آدمیزاد به درخت می‌ماند. درخت محصول خاکی است که در آن رسته است. مروهون آب و هوا و آفتاب است و همچنین باغبانی که می‌آرایدش و می‌پیرایدش.» پس با بررسی این پاسخ‌ها، اینچنین دست و دل لرزیدن‌ها در پاسخ به عادی‌ترین سؤال زندگی، کدام را باید مقصر دانست: پاسخگو را، آب و هوا و آفتاب را، باغبان را یا همه را؟ چگونه است که به سؤال شما تنها بیست

درصد مردان و پنجاه و پنج درصد زنان پاسخ می‌گویند. بماند که در پاسخ‌ها جای پرسش‌های جدی است. کدام دلایل و مصلحتی یک شخصیت خوش‌نام و شناخته شده را وادار می‌کند که از ذکر نام بعضی زنان خودداری کند. چگونه است که تا پرسشی از پس پرده زندگی‌شان مطرح می‌شود، ناگهان یکه می‌خوریم، پاپس می‌گذاریم و پرسش را بی‌پاسخ پس می‌فرستیم یا در پاسخ‌ها به چند جمله محدود و کلیشه‌ای بسنده می‌کنیم؟ می‌توان از دو طرف پرسید که آیا زن یا مردی در زندگی شما مؤثر نبوده که زن یا مادر پدر یا شوهرتان نباشد؟ چگونه است که هرگاه از زن یا مردی، جز آنها که پیوند سببی یا نسبی دارند، سخن می‌گوییم، اول از همه ظن بر نوع روابطی می‌رود؟ آیا واقعاً آن قدر سست و ناسالمیم که بلافاصله ذهنمان بدان سو کشیده می‌شود؟ بر پایه این نوع برخورد و تفکر است که برخی از خانم‌ها و آقایان به سؤال‌هایی از این دست پاسخ نمی‌گویند و باید در این مسئله تأمل کرد.

جنبه دیگر این که تخصصی دو طرف تنوع دارد؛ به‌ویژه در میان مردان. هر چند تعداد آنها از زنان کم‌تر است.

من در اینجا بیشتر به پاسخ‌های زنان می‌پردازم. از میان چهل و چهار زنی که پاسخ گفته‌اند، هشت تن استاد دانشگاه و شش نفر نقاش و بازیگران سینما و تئاتر نیز با همین تعداد بیشتر از سایرینند. در این میان بیست و یک نفر جواب داده‌اند که مرد مؤثر زندگی‌شان پدرشان بوده و تقریباً به همین تعداد از شوهرشان نام برده‌اند. این مسئله فی‌نفسه نه قابل انکار است و نه اثبات‌شدنی. ممکن است پدری زندگی فرزندش را آگاهانه یا ناآگاهانه به‌کلی دگرگون کند و تأثیری جدی در زندگی‌اش داشته باشد. یا به همین قیاس شوهر نیز - اما وقتی به زندگی، حرفه و فعالیت اجتماعی این خانم‌های سرشناس دقیق می‌شویم، جز معدودی چندان ردپایی از پدر یا شوهر در آن نمی‌بینیم.

جواب‌های خانم قشنگ کامسکار و اعظم طالقانی آن قدر قابل قبول است که جواب‌های دیگر شک‌برانگیز. پدری موسیقی‌دان نهمین دختر که پسرانش را نیز از عشق و شور خود پر می‌کند و هم‌اکنون با هنر پدرآمرخته شهرت دارند. یا مرحوم طالقانی نهمین دختر که بقیه فرزندانش را نیز با خود به راه سیاست کشاند. اما وقتی علت تأثیر یا نوع آن را بر زندگی بسیاری دیگر بررسی می‌کنیم، عمده‌تاً اشاره می‌کنند که پدری مهربان بود و دختر دوست و این‌که به ما اجازه دادند درس بخوانیم. آیا معنای تأثیر این است؟ در این میان بعضی جواب‌ها را به‌عنوان نمونه می‌توان مورد توجه بیشتری قرار داد. راستی آیا هیچ استادی یا مربی مذکری نبوده که هنوز، با وجود تحصیل در ایران و آمریکا و سال‌ها تدریس، فضای زندگی اجتماعی و علمی مثلاً یک زن جامعه‌شناس زیر تأثیر پدر باشد؟ من، به‌شخصه، جواب خانم منصوره حسینی،

ققاش مشهور، را شجاعانه می‌دانم که از پروفیسور لئونلو وتوری، منتقد و هنرشناس شهره ایتالیایی، نام می‌برد؛ استادی که حتی در برخورد اول با سردی و خشونت نقاشی‌های او را پنجاه - شصت سالی عقب‌مانده و کهنه می‌داند.

جواب دیگری که مورد توجه قرار گرفته، از آن خانم دانشور است که از دو جنبه قابل تأمل است. اول این که نام ایشان همواره در کنار آل‌احمد قرار گرفته و با توجه به گستره شهرت آل‌احمد بسیاری تصور می‌کردند و می‌کنند که هنر و اندیشه خانم دانشور ساخته آموزه‌های آل‌احمد یا متأثر از اوست. اما خانم دانشور به‌حق می‌گوید: «بیباید یکبار، برای همیشه، به این همه وابستگی زنان به مردان پایان بدهیم. هر تأثیری متقابل است. در هر تأثیر و تأثری بده و بستان فکری و عاطفی مطرح است که می‌تواند موجب چرخش یافته‌ها یا تغییر ارتعاشات روانی در هر دو طرف باشد.» اما سوازی تأثیر و تأثر خانم دانشور و آل‌احمد باید گفت که بیشتر تأثیر خانم فاطمه سیاح تعیین‌کننده مسیر بعدی ایشان است تا دیگران. کسانی که در دانشکده ادبیات درس خوانده‌اند، با تعمق در زندگی خانم دانشور بهتر پی می‌برند که اگر خانم فاطمه سیاح نبود، استادان دیگر ایشان از او محقق می‌ساختند که امروز به تصحیح متون یا به تحقیق و تبیع و شرح آن متون می‌پرداخت؛ محققانی که از اصطلاح «زیبایی‌شناسی» مثل «بمب» می‌ترسند.

جواب خانم فرزانه طاهری، مترجم و همسر آقای هوشنگ گلشیری، نیز قابل تأمل است. ایشان نیز قسمت اعظم پاسخ را به تأثیر استادی اختصاص داده‌اند که در سال‌های پنجاه، در دانشگاه تهران، نقشی جدی در توجه دانشجویان به ادبیات جدید، به‌ویژه ادبیات پس از جنگ دوم جهانی، داشت. پس از آن به تأثیر همسرش، هوشنگ گلشیری، در حجمی تا حدی قابل توجه، اندک‌تر از آنچه به استاد اختصاص داده، می‌پردازد. هر چند خانم طاهری هم آنجا که از تأثیر پدر می‌گوید، چیزی فراتر از پدری معمولی را نشان نمی‌دهد.

مطلب مورد توجه در این پاسخ‌ها، به جز معدودی که به چند مورد آن نیز اشاره شد، این است: کدام مرد بر من سلطه داشت؟ آنچه این خانم‌های سرشناس مطرح می‌کنند، تأثیر نیست، سلطه است و این بیانگر آن است که حتی زنان سرشناس که تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان فرهیخته و نامدار ما را نیز تشکیل می‌دهند، گرچه ممکن است از سلطه مردی نجات پیدا کرده باشند اما هنوز فرهنگ مردسالار بر ذهنشان سنگینی می‌کند و تا زنان ما خود را از این سلطه خلاص نکنند، نمی‌توان از آنها جرأت و جسارت خلق آثار شایسته و بایسته در زمینه‌های گوناگون تخصصی‌شان را داشت. بیاید به‌قول خانم دانشور: «یکبار، برای همیشه، به این همه وابستگی زنان به مردان پایان بدهیم.»



## در کلاس ایراندخت

آشپزی ایرانی، فرنگی، چینی، شیرینیهای خشک و تر، تزئین کیک و شکلات سازی و نانهای فانتزی را بیاموزید.

☎ تلفن: ۸۷۹۹۴۶-۸۷۸۷۴۴۹

تدریس خصوصی زبان در کلیه پایه های تحصیلی با قیمت مناسب ترجمه متون مختلف انگلیسی

تلفن: ۵۳۱۳۴۶۳

زمان تماس بعد از ظهرها ۵ الی ۹

## مرکز زیبایی آپامه

سرکلر و کلیه خدمات آرایشی زیر نظر مجربترین متخصصین

تلفن ۷۰۴۱۳۴

## آرایش دائمی با نازلترین قیمت

با فرمزه پذیرفته می شود

تلفن ۸۰۸۲۶۳۶

## لاغری

به وسیله دستگاههای حرارتی و ماساژی در کوتاهترین مدت به ساینز ایده آل خود برسید.

«کلیه خدمات پوستی»

۶۳۰۸۱۰

ستاره عقد را در باغچه طبیعی ببینید هزینه اندک برای آقای داماد، زیبا و به یاد ماندنی برای عروس خانم، برای کارمندان محترم بانک به ویژه بانک سبک تخفیف ویژه داده خواهد شد.

تماس از ۱۰ صبح تا ۷ بعد از ظهر

۷۶۰۳۴۶

## مرکز بین المللی هنر زیبایی و گریم ایران

آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی گیاهی و پیشرفته

ماسک، تونیک، لوسیون، مایک، پودرهای آرایشی، ریمل، صابون، شامپو، رنگ موی گیاهی، تقویت موی سر، گیاهان دارویی، طب سنتی و زیبایی سنتی، آشنایی با کاربرد گیاهان دارویی در فرمزه - فرمو - رفع التهابات پوستی بعد از لیزر - آشنایی با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی - رنگ آمیزی و روانشناسی رنگها و روانشناسی پوشش.

تلفن: ۲۲۳۳۳۰۰

آموزش حضوری و آنلاین

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۴۴۲۸

موسسه گیاهان دارویی بهبود

## نگارخانه نقش

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی زیر نظر استاد با تجربه (خانم) با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس برای خانمها و دخترخانمها و کودکان قائم مقام فراهانی - ۸۸۴۵۹۶۵

## کلینیک تخصصی بهداشتی روانی

درمان اضطراب، وسواس، افسردگی، افکار مزاحم، ترس از امتحان و ... مشاوره خانوادگی، روان درمانی، تست هوش، درمان ناسازگاری کودکان و نوجوانان و سایر اختلالات گفتاری تشکیل کلاسهای اعتماد به نفس و مقابله با استرسهای زندگی

تماس از ۹ صبح الی ۸ شب

تلفن ۷۴۲۵۷۵۵ - ۷۲۸۵۶۹

## فرید فیلم

فیلمبرداری و عکسبرداری از مجالس تبدیل آلبوم عکس به فیلم - آموزش عکاسی و فیلمبرداری

تلفن - ۸۲۷۳۶۶۷



برج مینو: اتفاق بالای برج؛ منصور موسی را که برای خواستگاری بالا آمده است، آشپخ خطاب می‌کند و موسی، به اشتباه، عاشق می‌شود... زمان می‌گذرد؛ زمانی فراتر از دقایق و لحظات. این بار منصور موسی را عاشق صدا می‌کند و موسی آشپخ می‌شود... موسی هم عاشق است و هم آشپخ... و ترکیب این دو کلمه بیش از هر کس، و حتی بیش از موسی، بر قامت فیلمسازی اندازه است که از سوی تعهدش او را در پرداخت به مایه دفاع مقدس، به‌عنوان مهم‌ترین حائنه پس از انقلاب، مصرّ نگاه می‌دارد و از سوی دیگر عشقش به هر آنچه که به نوعی با جنگ در ارتباط بوده است، او را از در جا زدن تکراری در جبهه‌ها می‌رهاند و به سمت و سوی کشف نقاط کور جنگ می‌کشد. به‌خصوص موهبت اکران همزمان دو فیلم از این فیلمساز کافی است تا این شناخت کامل شود و این گفته به سمت قله انبیا پیش رود. چنان‌که برج مینو و بوی پیراهن یوسف با تأکیدهای خاص کارگردان، همچون استفاده از بازیگرانی یکسان، به‌نوعی دنباله یکدیگر محسوب می‌شوند؛ و چه‌بسا حتی بتوانیم امتداد شیرین بوی پیراهن یوسف را در مینوی برج مینو بباییم که برای کشف خفیات برادرش تا منطقه‌های جنگی و متروکه پیش می‌رود. با تمام تفاوتی که این دو اثر از جهت فرم یا یکدیگر دارند، این امتداد معنایی و وحدت تماتیک می‌تواند در شناخت دقیق‌تر سینمای حاتمی‌کیا، و به‌تبع آن، پیشبرد این بحث مؤثر باشد.

اما از این مقدمات اجتناب‌ناپذیر که بگذریم، کلام اول برای گشودن سرفصل دشوار این بحث چه می‌تواند باشد؟ تصور می‌کنم بهترین پاسخ، اشاره‌ای است به ساختار مورد علاقه حاتمی‌کیا و قالب ملودرام، که برخلاف گفته برخی، آن را نهنها ناشی از نیاز به تطبیع تهیه‌کننده نمی‌دانم بلکه برگرفته از رقت قلبی می‌دانم که توجیه‌گرش همان صفت آشپخ عاشق است، برای فیلمسازی که در عین تعهد می‌خواهد اوج و فرودهای احساسی اثرش را پر رنگ کند و شکل مطمئن‌تری از ارتباط با تماشاگر را، پیشاپیش، تخمین زند. درست در همین نقطه و در تلاقی ملودرام با مایه جنگ است که بحث اصلی مجال نمود می‌یابد؛ آنجا که قرار است ملودرام به نمایش درآید، چه عاملی مؤثرتر از زن که با عواطف و ویژگی‌های احساسی‌اش می‌تواند متضمن اوج و فرودهای چنین ساختاری باشد؟ در فیلم‌های پیشین حاتمی‌کیا و مخصوصاً در لژ کرخه تا اولین کشف این نکته ساده‌تر می‌نماید، تا آنجا که حتی، به بیانی عامیانه‌تر، همه‌چیز پیشاپیش لو می‌رود. اما در دو فیلم اخیر مورد بحث این روند زیرکانه‌تر طی می‌شود، تا آنجا که ممکن است در تحلیل نقش زن کج‌راهه رویم. در برج مینو همه‌چیز مهبیاست تا مینو را منطبق با قواعد دراماتیک فرمان به‌عنوان پیش‌برنده داستان بباییم و

در بوی پیراهن یوسف شیرین را شخصیت اصلی تصور کنیم؛ درحالی‌که در هر دو اثر، همچنان، جنگ است که داستان را پیش می‌برد و محور اصلی محسوب می‌شود. در واقع تمام اجزا کنار هم نهاده می‌شوند تا زاویه‌های دیگر برای نگریستن به‌جنگ شکل گیرد. زنان هر دو اثر جایشان را در هندسه روابط فیلم نمی‌یابند، مگر در پیوند با مردانی که زمانی رزمنده بوده‌اند. پس، قبل از هر چیزی، کشف چگونگی ارتباط زنان آثار حاتمی‌کیا با مردان جبهه رفته می‌تواند گره معمای این بحث را بگشاید.

۲

پلاک هویت، دوربین فیلمبرداری یا عکاسی مزاحم و دست‌وپاگیر، نوار کاست برای بیان احساس و عناصر دیگری از این دست، نشانه‌های ثابت آثار حاتمی‌کیا هستند که کشفشان برای تماشاگر بی‌گیر آثار او می‌تواند جذاب باشد. در ادامه همین سیاهه است که می‌توانیم پای ثابت دیگری کشف کنیم: رابطه خواهر و برادری؛ رابطه‌ای که نمونه پرداخت شده‌اش در سینمای پس از انقلاب، به‌جز در آثار حاتمی‌کیا - و یک نمونه استثنا به نام پری - کمتر یافت می‌شود. حتی مثال‌های پیش از انقلاب چنین رابطه‌ای در فیلم‌ها، با استناد به فیلم قیصر، تنها در حد خواهری نمایانه می‌شود که حس غیرت برادرش را، به‌عنوان تمهیدی داستانی، قفلک می‌دهد. حال آن‌که همین رابطه به‌ظاهر ساده، مجرای اصلی حضور زنان در دایره داستان‌های آثار حاتمی‌کیاست.

در واقع، در دو اثر مورد بحث تنها به‌واسطه همین رابطه است که مینو و شیرین با جنگ ارتباط پیدا می‌کنند. نگاه کنیم که این شکل حضور زن در سینمای جنگ چه‌قدر با فیلم‌های جنگی دیگر ایرانی متفاوت است؛ فیلم‌های جنگی دهه شصت و ابتدای دهه هفتاد مملو از مادران و همسرانی است که پسران و شوهران خود را در جنگ از دست داده‌اند و یا چشم خود را به انتظار وصله درها کرده‌اند. این درحالی است که حاتمی‌کیا نه تنها زنان این دو اثرش را از میان مادران و همسران داغ‌نیده، به‌عنوان سراسرترین شکل پیوند زن با جنگ، نمی‌یابد بلکه حتی از کنارشان به سرعت می‌گذرد؛ توجه کنیم که در برج مینو مادر مینو و منصور، به‌عنوان مادر شهید، بیش از آن‌که دغدغه پسر شهیدش را داشته باشد، در فکر خوشبختی کلیشه‌ای مینوست و به نصب تصویر منصور در اتاق خواب اعتراض می‌کند. در بوی پیراهن یوسف نیز اصلاً مادری در کار نیست: صدیقه مادرش را از دست داده است و درباره مادر یوسف و خسرو نیز توضیحی داده نمی‌شود. حتی زن به‌عنوان همسر رزمنده نیز در میان این دو اثر جایی ندارد؛ صدیقه همان ابتدا میدان را خالی می‌کند و می‌رود و نسرین هرچند این عنوان را یدک می‌کشد اما در لایه‌های فرعی اثر قرار می‌گیرد، و بالاخره مینو

بیش از آن‌که نقشی همسر یک رزمنده را بازی کند، خواهر یک شهید است. با این توضیحات، درمی‌یابیم که چگونه رابطه خواهر و برادر اعتباری خاص در فیلم‌های اخیر حاتمی‌کیا می‌یابد. پس، برای بررسی جایگاه زنان این دو فیلم، بررسی چنین رابطه‌ای می‌تواند راهگشا باشد.

در حرکتی خلاف جهت تاریخ، کهن‌نمونه رابطه خواهر و برادر را در رابطه اقلیما و قاییل می‌یابیم. اقلیما در واقع هم خواهر قاییل است و هم محبوب او. او، در مقام نخستین خواهر اسطوره‌ای، عشق و پیوند خونی را توأمان دارد؛ عشقی که به فاجعه مرگ هابیل می‌انجامد... نمی‌گویم که چنین رابطه‌ای به شکل مستقیم در ذهنیت فیلمساز اثر گذاشته و به شخصیت‌های منتقل شده است؛ حرف تنها بر سر تأثیری ناخودآگاه از چنین کهن‌نمونه‌ای است که شکل تحریف و تعدیل شده آن در رابطه شیرین و مینو رخ می‌نمایاند و ارتباط این دو شخصیت را با برادرانشان چیزی فراتر از یک پیوند ساده خونی، که همراه با نوعی ارتباط مرید و مرادگونه و سرسپاری و شیفتگی معنوی نمایش می‌دهد. در برج مینو فیلمساز با حذف تمام آدم‌های فرعی، توجهش را یک‌سره معطوف به رابطه‌ای مثلثی می‌کند. هرچند یک رأس این مثلث در زمان حال فیلم غایب است و تنها در فلاش‌بک‌ها نمایانده می‌شود اما با تکیه بر ساختار پیچیده داستان، همین رأس غایب، محکم‌ترین اضلاع را با دو رأس دیگر پدید می‌آورد و در واقع متزلزل‌ترین ضلع میان مینو و موسی شکل می‌گیرد. در تطبیق با گفته‌های پیشین درمی‌یابیم که چگونه مینو در ذهن از برادرش، منصور، ابرمردی ساخته است که برای شناختش حتی به ازدواجی اجباری تن می‌دهد. ابرمردی که فیلمساز نیز او را فراتر از یک شخصیت زمینی صرف می‌نمایاند. نگاه کنیم به تمهید تصویری شهادت منصور و این‌که او چگونه به‌جای پایین افتادن، رو به نور، بالا می‌رود. به‌واسطه چنین برادری است که پای مینو به فیلمی جنگی باز می‌شود و با پیش رفتن داستان و بازگویی کاپوس‌ها و خاطرات موسی، مینو می‌پذیرد که تصویر همسر و برادرش را برهم منطبق کند. در پایان برای نخستین‌بار اتفاق بالای برج را بدون حضور منصور می‌بینیم؛ گویی منصور و موسی یکی شده‌اند و حالا است که مینو می‌تواند عشق و احساس پیوستگی غریبش را نثار موسی کند و، در هماهنگی نوظهوری، کاسه شیر را بردارد و تخته‌ها را، همچون عملی آیینی، دانه‌دانه از جای درآورد.

در بوی پیراهن یوسف نیز اگر شیرین با جنگ ارتباط می‌یابد، تنها به‌واسطه برادری مفقودالآثر است. در نگاهی گذرا به آدم‌های فرعی‌تر اثر نیز عمیق‌ترین رابطه زنان با جنگ را در قالب رابطه خواهر با برادر می‌یابیم؛ آنجا که نسرین را در انتظار یوسف می‌بینیم و یا از میان تمام اعضای خانواده، خواهر اکبر - اسیر بازآمده - را می‌بینیم که

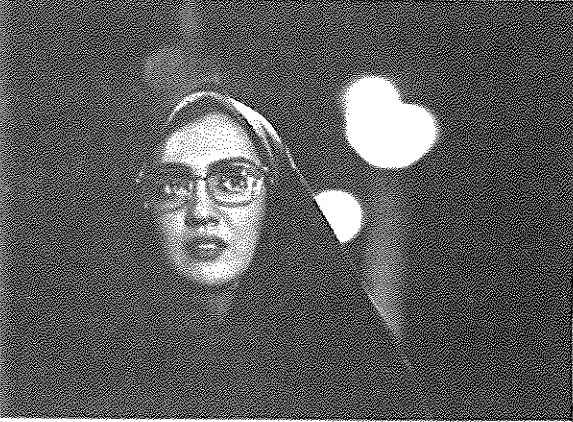
سرگشته و سرخوش برای دیدار برادرش هروله می‌کند. در تقابل این سه نفر، نگاه کنیم که چگونه زنان دیگر اثر کم‌رنگ می‌شوند. بارزترین این زنان صدیقه است که به‌عنوان یکی از قربانیان و ایثارگران دفاع مقدس، بالقوه، می‌تواند حامل داستان دیگری باشد اما با پس‌زمینه یک ازدواج غیابی و طنزآلود، به‌زودی، از داستان بیرون رانده می‌شود و با گفتن این‌که «من هم به معجزه ایمان دارم ولی به اندازه خودم»، رابطه‌اش را با یوسف و در نتیجه جنگ قطع می‌کند و، با توجه به تحلیل‌های نخستین، در فیلم حاتم‌کیا جای نمی‌یابد. در عوض شیرین از راه می‌رسد و جای خالی او را پر می‌کند. در نگاه فیلمساز پیوندی عمیق‌تر و ناگسستی‌تر از رابطه خواهر و برادر وجود ندارد؛ چنان‌که شیرین تا انتها پیش می‌آید و حتی آنجا که در پی گسستن پیوندهاست، با تمهیدی داستانی بازمی‌گردد. بد نیست همین‌جا به نام شیرین و برادرش، خسرو، اشاره کنیم و با استناد به کهن‌نمونه اقلیم، اشاره تلمیحی کنار هم نهادن این دو اسم را کشف نماییم. در این فیلم نیز، همچون بوج مینو، خسرو فراتر از یک انسان زمینی بلکه رزمنده و ارستهای نمایش داده می‌شود که سایه‌اش را بر زندگی شیرین افکنده است؛ مضافاً بر این‌که او تنها بازمایه و یادگار دنیای باصالتی است که حالا خاک گرفته است و مش‌غلام‌هایش جایشان را به مردان پرخاشجویی چون برزو داده‌اند. با این‌همه و با سابقه ذهنی تماشاگران از آثار حاتم‌کیا، همه به انتظار پایانی خوش می‌نشینند؛ در پایان، اما، به‌جای خسرو یوسف بازمی‌گردد. یوسف و خسرو، به‌عنوان دغدغه‌های ذهنی دو شخصیت اصلی، بارها در طول فیلم با یکدیگر تلاقی کرده‌اند. پس در انتها ساده است که آن دو را در روح در یک قالب تصور کنیم. در راستای چنین تحلیلی است که می‌توانیم پیشگویی کنیم شیرین جای صدیقه خواهد نشست و قایلی برادر و قایلی عاشق، هر دو، یکی خواهند شد.

۳

مینو، در میان دشتی آتشین، گویی آسمان با همه ستاره‌هایش به زمین آمده باشد، ناگهان گر می‌گیرد و فریاد می‌کشد. شیرین، در تمایی قرینه و مشابه، داخل تونل، در خلایبی بی‌انتها و تاریک، نام برادرش را با صدای بلند می‌خواند و بعد در حرکتی زارمانند التماسات درونی خود را می‌نماید و... با این‌همه و با وجود بروز لحظاتی از این دست در هر دو فیلم، نه مینو و نه شیرین، هیچ‌یک، زنان پیچیدگی نیستند؛ چنان‌که از زنان اصلی فیلم‌های فمینیستی یا شبه فمینیستی انتظار می‌رود. واقعیت اینجاست که زن و مشکلات روانی و اجتماعی او دغدغه ذهنی حاتم‌کیا نیست؛ به‌همین علت هم در هر دو اثر زنان فارغ از مشکلات اقتصادی و به‌تبع آن، اجتماعی نمایانده شده‌اند. از سوی دیگر، هم مینو و هم شیرین، در مقام خواهر، راه را بر

بروز پیچیدگی‌ها و مشکلات شخصی یک همسر بر پرده سینما می‌بندند؛ مینو هم، چنان‌که گفته شد، بیشتر خواهر منصور است تا همسر موسی. پس همین‌جا درمی‌یابیم که زن در قالب خواهر می‌تواند چه دستمایه مناسبی برای حاتم‌کیا باشد؛ چرا که در این رابطه زن در عین پیوند با جنگ از طریق برادرش، پای مشکلات و مسائل شخصی و خصوصی خود را - همچون معضل تسرین در لایه‌های فرعی‌تر - به فیلم باز نمی‌کند و در نتیجه لزومی نیز به شخصیت‌پردازی پیچیده و عمیق او حس نمی‌شود؛ کاری که یا در توان فیلمساز مورد بحث ما نیست و یا از آن می‌گریزد تا جنگ همچنان محور اصلی باقی بماند. این گفته را به‌حساب ضعف حاتم‌کیا نگذارید؛ هرچند در برج مینو با تمام کوشش‌های فرمالیستی این ویژگی به یک نقطه ضعف بدل می‌شود. مینو در این فیلم، به‌عنوان یک شخصیت، به‌طرح ناقصی می‌ماند که چون همه نگاه‌ها معطوف به اوست، نمی‌تواند کاستی‌هایش را پنهان کند. این‌درحالی است که همین ضعف در بوی پیراهن یوسف، به یمن ماجراها و شخصیت‌های فرعی، بدل به یک خصوصیت می‌شود. نگاه کنیم که چگونه ظفره رفتن حاتم‌کیا از نفوذ به درونیات شیرین به‌عنوان یک زن و شرح تنهایی‌هایش و چگونگی زندگی‌اش در خارج از کشور، از او تصویری کودکانه و معصومانه ساخته است که به سادگی دلش را با ریسها و چراغ‌های رنگی خوش می‌کند و شعرهای کودکانه از بر می‌خواند و از پس رویه خاک گرفته میل عروسکش را می‌یابد. در ادامه همین خصوصیت و ویژگی است که شیرین در این دنیای ناامن، به‌غایت آسیب‌پذیر می‌نماید؛ چنان‌که در همان ابتدا، به‌سادگی، فریب مسافرکشی مشکوک را می‌خورد، و یا با سادگی کودکانه‌ای با دو مرد خیابانگرد همراه می‌شود. توجه کنیم که در هر دو مورد، نجات شیرین توسط دایمی غفور صورت می‌گیرد؛ کسی که به‌رحال از درجه نگاه مردانه فیلمساز، نقش تعدیل شده و مثبت یک پدر را بازی می‌کند و به صورت حامی معصومیت شیرین درمی‌آید. و درست در پی چنین تحلیلی است که فریاد شیرین را در داخل تونل بیشتر کلافگی کودکانه تعبیر می‌کنیم تا طغیانی زنانه؛ و فریادهای مینو را نیز چندان جدی نمی‌گیریم.

تنها پیچش شیرین و مینو در دو فیلم مورد بحث، استحاله و کشف مجدد هویت است؛ تمی که با تکیه بر نماد پلاک در اغلب فیلم‌های حاتم‌کیا تکرار می‌شود. اگر شخصیت‌های مرد حاتم‌کیا حضور در جبهه به اصل‌ترین هویت انسانی دست می‌یابند، زنان این دو فیلم نیز آن‌گاه هویت واقعی خود را می‌یابند که با جبهه و جنگ، هرچند به‌صورت غیرمستقیم، ارتباط پیدا کنند. ظواهر مرفه و آراسته مینو و شیرین، در ابتدای داستان‌ها، نشانگر جدا افتادگی‌شان از جنگ است درحالی‌که در پایان و با گذر از مراحل مختلف داستان هر دو



تغییر می‌کنند: مینو با لباسی سپیده، بی‌هیچ وقفه و هراسی، از پلکان برج بالا می‌رود؛ او در این هیئت تازه چنان سبک است که راه دشوار پیشین را در چشم‌برهم‌زدنی می‌پیماید و دوباره زاده می‌شود و ما باور می‌کنیم که او در این دوران تازه زندگی‌اش، به‌راستی، تجسم زنده ناسخ خواهد بود. نیز درباره شیرین، حتی اگر حدس‌های ما در باب جایگزین شدن یوسف به‌جای خسرو درست از آب درنیاید، به‌رحال می‌دانیم که ایمان دایمی غفور به او نیز منتقل شده است و رهایش نخواهد کرد.

بد نیست، به‌عنوان یک جمع‌بندی کلی، بار دیگر اشاره کنیم که چگونه حاتم‌کیا با دغدغه‌های زنان بیگانه است و از زن بیشتر به‌عنوان تمهیدی زیبایی‌شناسانه بهره می‌گیرد که فضای مردانه سینمای جنگ را تعدیل و راه را برای بروز عواطف و لطایف باز کند. به‌همین علت هم زنان حاتم‌کیا، حتی در نقش‌های اصلی، شعار نمی‌دهند، مشکلی ظالم و مظلوم ندارند و در پی استقلال و آزادی یا اسارت نیستند و به‌تبع آنها ما نیز، به‌عنوان تماشاگر، آنها را صرفاً در ارتباط با جنگ می‌پنیریم؛ بی‌آن‌که بخواهیم تصویر ذهنی ایده‌آلمان را در قامتشان بیابیم.

۴

در بخش ابتدایی بوج مینو همسر یکی از شهیدان گروه ققنوس به موسی پوزخند می‌زند که: «فکر نمی‌کردم ققنوس‌ها را بشود در همچین جایی پیدا کرد.» این گفته بیانگر حقیقت تلخ و شکاف عمیقی است که با به میان کشیده شدن مایه جنگ در میان اقشار مختلف پدید می‌آید. در چنین فضایی است که معتمد کوشش حاتم‌کیا برای تلقین جنگ به‌عنوان سرمایه‌ای ملی و همگانی ارزشمند است و بازتاب کوشش او برکردن این شکاف عمیق است میان تماشاگران و به یاد انداختن این نکته که هرکس با هر ظاهر و هر شکل زندگی، به‌نوعی با پستی‌ها و بلندی‌های جنگ درگیر بوده است؛ همین است که همان زن ابتدایی، وقتی در پایان از پله‌های برج بالا می‌آید تا بدون هیچ قضاوت و مرزبندی، صادقانه، نان و خرمایش را ارزانی این میهمانان ناخوانده کند، او را بیشتر می‌فهمیم و رابطه‌اش را با عنوان «با لطیف» ابتدایی بهتر درمی‌یابیم ■



افسانه نجم‌آبادی، جامعه‌شناس و مورخی ایرانی است. او در کالج بارنارد آمریکا مطالعات زنان و تاریخ تدریس می‌کند. کوشش نجم‌آبادی به این واقعه تاریخی ناشی از آن بوده که هرچند در اوایل مشروطیت و تشکیل مجلس سروصدای زیادی به پا کرد اما اندک زمانی بعد به دست فراموشی سپرده شد و دیگر از آن یاد نشد. این کتاب حاصل جست‌وجویی است پیگیر در اسناد و مدارک دوران مشروطیت ایران تا هرچه بیشتر جنبه‌های تاریکی سرنوشت شوم این دخترکان ناگام روشن شود.



به سوی تمدن جدید  
الوین تافلر و هایدی تافلر /  
محمدرضا جعفری؛ نشر  
سیمرغ؛ ۱۴۰ ص رقیعی؛ ۳۸۰  
تومان

الوین تافلر برای کتاب‌خوانان جدی نامی است آشنا. از او، پیش از این، کتاب‌های شوک آینده، موج سوم، جابجایی در قدرت و جنگ و ضد جنگ به فارسی ترجمه و بارها و بارها تجدید چاپ شده است. آنچه آثار تافلر را خوانندگی می‌کند، ذهن‌مشغولی همیشگی اوست با سرنوشت سیاسی انسان معاصر. تافلر معتقد است که بشر تاکنون دو

حکم کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن، اطاعت می‌کنند. این عمارت و مبل‌ها و وجوهات و املاک در اندک‌زمان از کجا تحصیل شد؟ تمام مال رعیت بیچاره است... پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند،



گرفته، به ترکمان‌ها و ارمنه عشق‌آباد به قیمت گزاف فروختند...» (از عریضه آقای طباطبایی به اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه، ربیع‌الاول ۱۳۲۴ هجری قمری). گویا که این‌گونه تظلم‌خواهی‌ها برای ملت ایران پایان‌ناپذیر است.

باری، دخترهای قوچانی را در زمان حکومت آصف‌الدوله در خراسان (در بهار ۱۳۲۳ هـ ق) بردند و فروختند، و هرچند این عمل، یعنی دخترفروشی به سبب نداشتن و نپرداختن مالیات، بی‌سابقه نبود لیکن هم‌زمانی این واقعه به‌خصوص با انقلاب مشروطیت سبب شد تا به عنوان موضوعی جذاب برای مطبوعات، کتاب، شینامه‌ها، رساله‌ها و غیره درآید و در نخستین ماه‌های تشکیل مجلس اول «رسیدگی به ماجرای دختران قوچان یکی از موارد تظلم‌خواهی ملت علیه استبداد کهن و یکی از راه‌های آفرینش قدرت ملی شد.»

حمایت و در درگاه عمویش، شاه شیخ ابواسحق، بزرگ شده و دانش و ادب را تا آنجا که برای زنان مقدور بوده، آموخته. ناگفته نماند که خود خانم از استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و طبعی بس لطیف داشته.

برای نشان دادن تأثیری که حافظ بر این شازده خانم داشته و با الهامی که بسا خواجه از او گرفته، به دو نمونه بسنده می‌کنیم:

ای دل از سرگشته‌ای از جور دوران  
غم مخور ای‌باشد احوال جهان افتان  
و خیزان غم مخور ای‌یوسف  
گم‌گشته باز آید به کنعان غم  
مخور...)

ما تو را دلدار خود پنداشتیم | وز تو  
چشم مردمی‌ها داشتیم | (ما ز یاران  
چشم یاری داشتیم...)

کتاب، کتاب مهمی است. نام ناشر هم احترام‌برانگیز است اما با خواندن فقط دو صفحه از آغاز کتاب چنان آهی از نهاد خواننده برمی‌آید که قطعاً استخوان‌های مرحوم اکبر زوار را در گور به لرزه در می‌آورد. چگونه ممکن است در انتشارات آن مرحوم کتابی منتشر شود که تا این حد غلط چاپی داشته باشد؟ پس آن وسواس و دقت را چه شد؟



### حکایت دختران

#### قوچان

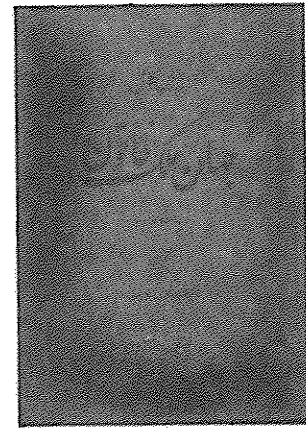
افسانه نجم‌آبادی؛ انتشارات روشنگران؛ ۲۹۳ ص رقیعی؛ ۷۰۰ تومان؛ طرح جلد: فرزاد حسن‌زاده

«اعلیحضرتا مملکت خراب، رعیت پریشان و گداست. تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد؛ از مال رعیت هر قدر میل‌شان اقتضا کند می‌برند، قوه غضب و شهوت‌شان به هرچه میل و



### دیوان کامل جهان ملک خاتون

به کوشش دکتر پوراندخت کاشانی‌راد و دکتر کامل احمدنژاد؛ انتشارات زوار؛ ۵۵۷ ص وزیری؛ ۱۸۵۰ تومان

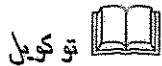
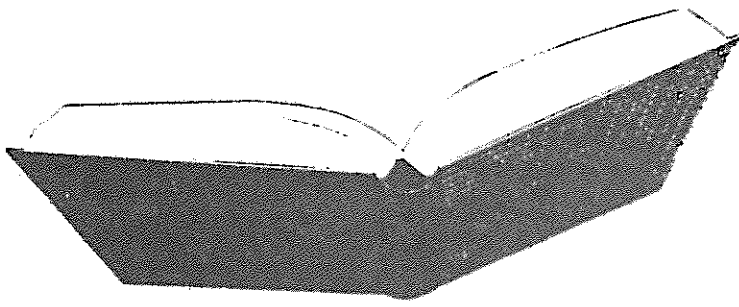


برای نخستین بار است که دیوانی کامل از این شاعره هم‌عصر حافظ منتشر می‌شود. پیش از این پروین دولت‌آبادی، که خود از سرآمدان شعر معاصر است، غزلیاتی را که جهان‌ملک خاتون با الهام از حافظ سروده بود (و یا حافظ با الهام از این بانو؛ کسی چه می‌داند)، در دفتر کوچکی گردآوری کرد که چندسال پیش با عنوان منظور خر دهند منتشر شد و با استقبال هم‌روبرو گردید. اما اکنون ما با دیوانی حجیم از غزلیاتی روی‌رو هستیم که به همت دکتر کاشانی‌راد گردآوری شده و نشان‌دهنده آن است که جهان‌ملک شاعری است حرفه‌ای و دیوان او دست‌کم از دیوان سایر شعرای کهن ما ندارد. جهان‌ملک خاتون شاهرزاده خانمی است که از طرف پدر با خاندان اینجو و از طرف مادر با خواجه رشیدالدین فضل‌الله نسبت داشته و پس از مرگ پدر تحت



موج عظیم تحول را از سر گذرانده که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محو فرهنگ‌ها یا تمدن‌های پیشین شده، و شیوه‌هایی از زندگی را جایگزین آنها کرده است که از نظر پیشینیان به کلی محال می‌نموده. نخستین موج این تحول، انقلاب کشاورزی است که هزاران سال به طول انجامید و دومین، انقلاب





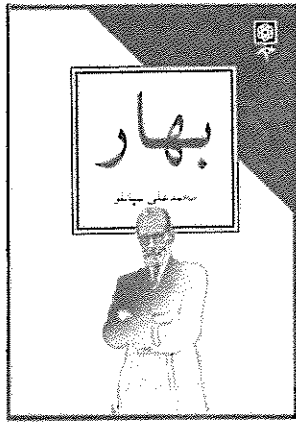
**تو کویل**  
لری سیدنتاب / حسن کامشاد؛  
۲۲۸ ص؛ ۶۲۰ تومان؛ طرح  
جلد همان



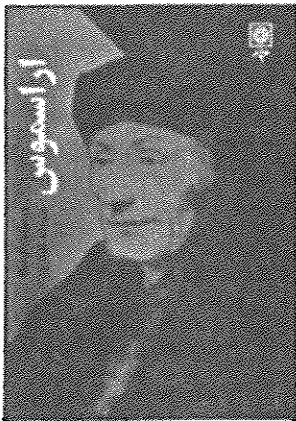
**گوته**  
تی. جی. رید / احمد میرعلایی؛  
۱۳۵ ص؛ ۳۷۰ تومان؛ طرح  
جلد همان



**بهار**  
محمدعلی سپانلو؛ ۱۸۳ ص؛  
۴۷۰ تومان؛ طرح جلد: محسن  
محبوب



**اراسموس**  
جیمز مک کونیکا / عبدالله  
کوشتری؛ ۱۶۲ ص؛ ۴۴۰  
تومان؛ طرح جلد همان



چهار عنوان بالا کتاب‌های  
جلیدیدی است از مجموعه  
«بنیانگذاران فرهنگ امروز» که  
انتشارات طرح نو هم‌زمان با پربایی  
نمایشگاه کتاب به بازار فرستاده  
است. این کتاب‌ها شامل سه ترجمه  
و یک تألیف است. در معرفی این  
مجموعه پیش‌تر توضیحاتی داده‌ایم؛  
مجموعه همان‌گونه که از نام آن  
برمی‌آید، دریچه‌ای است به شناخت

ما هم نامعلوم است)، خوشبختانه از  
آن حیطة محدود خارج شده و  
همان‌طور که در کتابخانه زنان همین  
شماره ملاحظه می‌فرمایید، دو زن  
بافرهنگ و ادب‌دوست در این زمینه  
فعال بوده‌اند.

مهروش طهوری با روشی علمی  
و پس از بررسی کتاب‌های موجود  
دیگر درباره فایز دشتی یا دشتستانی به  
این کار اقدام کرده‌است و مزیت کار  
وی این است که اولاً کتاب از  
مقدمای تفسیری و مدقن برخوردار  
است و دیگر آن‌که همراه با  
کتاب‌شناسی است.

فایز از شعرای سوخته‌دل جنوبی  
است که دویته‌هایش اغلب آوازهای  
دشتستانی را تقلید می‌کند.  
نه هر سرچشمه‌ای آب زلال است  
آنه هر لاله‌رخ صاحب‌کمال است  
آنه هر برگشته‌بختی هست فایز آنه  
هر گل‌دسته‌خوان مثل بلال است.



**حسابداری**  
شرکت‌های غیر سهامی  
فریده پوررضوان‌روح؛ جهاد  
دانشگاهی دانشگاه تهران؛ ۴۰۰  
ص وزیری؛ ۱۱۰۰ تومان  
«کتاب حاضر به جزئیات حسابداری  
شرکت‌های غیرسهامی مشتمل بر  
شرکت‌های تضامنی، با مسئولیت  
محدوده، نسبی، مختلط سهامی،

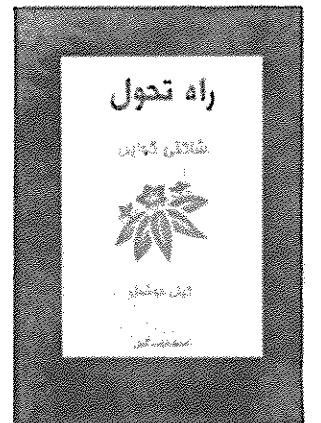


مختلط غیرسهامی و انواع  
شرکت‌های تعاونی به‌طور جداگانه و  
همچنین با در نظر گرفتن قوانین  
موضوعه ایران و سایر کشورها  
اختصاص دارد.» فریده  
پوررضوان‌روح، عضو هیئت علمی  
دانشگاه الزهرا و عضو انجمن  
حسابداران خبره ایران است.

صنعتی است که طی سیصدسال  
چرخه‌اش کامل شد. امروزه، با  
انقلاب تکنولوژی و مخابرات، بدیهی  
است که موج سوم تحول انسانی  
بسیار سریع‌تر و پُرشتاب‌تر از دو  
موج قبلی صورت خواهد پذیرفت و  
چه بسا فقط چند دهه بینجامد. کتاب  
موج سوم این نویسنده به تفصیل به  
این تحول می‌پردازد. کتاب حاضر در  
حقیقت تفسیری است بر کتاب موج  
سوم. ببینیم آقای تافلر در جام جم  
خود سرنوشت انسان قرن بیست‌ویکم  
را پس از موج سوم تحول چگونه  
می‌بیند.



**راه تحول**  
شاکتی گواین / گیتی خوشدل؛  
انتشارات گیل؛ ۲۱۴ ص رقیمی؛  
۵۵۰ تومان



ظاهراً ترکیب گواین و گیتی و گیل  
ترکیب خوشی است. هرچه خانم  
خوشدل از خانم گواین ترجمه کرده  
است، با استقبال روبه‌رو بوده: تجسم  
خلاق و بازتاب‌های نور. و دلیلی  
ندارد که این کتاب از همان قاعده  
پیروی نکند.

خلاصه پیام کتاب این است که  
ما تا خودمان را متحول نکنیم، جهان  
اطرافمان تحول پیدا نخواهد کرد،  
پس بیاموزیم تا دگرگونی را از خود  
آغاز کنیم و در نهایت آن را تعمیم  
بدهیم.



**ترانه‌های فایز**  
به‌کوشش مهروش طهوری؛  
انتشارات قدیانی؛ ۲۶۳ ص  
جیبی؛ ۴۰۰ تومان.  
گردآوری و پژوهش در آثار شعرای  
کهن، که کاری بود مردانه (چرایش بر





## ◀ امام جمعه شیراز: زنان را نباید در مقابل انقلاب قرار داد

«بعضی می‌گویند زنان را در امر ورزش محدود کرده‌اند و ورزش زنان نمی‌گذارید و اگر بگذاریم می‌گویند آنها را به مردان نشان داده‌اید. کانال زنان را از کانال مردان جدا کنید و بعد هم اگر فلان مرد گفت من دیده‌ام، خوب بگویید می‌خواستی نگاه نکنی. این کانال محدود به زنان است.»

حجت‌الاسلام حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، روز ۲۳ شهریور ماه در خطبه‌های نماز جمعه این شهر، در زمینه اعمال محدودیت‌های فعلی در خصوص پخش ورزش بانوان، ضمن بیان مطالب فوق گفت: «من اعتقاد دارم که سیما یک کانال برای خواهران داشته باشد و یک کانال برای مردان، چون چیزهایی برای مردان حلال است که برای خواهران حرام است و بالعکس... باید برنامه‌های زنان و مردان نیز متفاوت باشد که آنها بتوانند نگاه کنند. بعد بگویند در آن کانال زن برهنه بود. خوب، اگر آن کانال برای زنان باشد، عیبی ندارد. مردان نباید نگاه کنند.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود به ضرورت برنامه‌ریزی در خصوص ارتباط صحیح میان زن و مرد در جامعه اشاره کرد و گفت: «ما معتقد نیستیم که ازدواج بیفتد به ۲۵، ۴۰ سالگی. این فاصله همه چیز را خراب می‌کند. این زمان (دخترها و پسرها) با هم محرم باشند، اما تشکیل خانواده ندهند و صاحب فرزندی نشوند، نفقه دختر گردن پسر، عیب ندارد. پیوند دوستی با یکدیگر داشته باشند، پیوند شرعی دوستی، در تمام عالم از این دوستی‌ها می‌کنند بعد هم ازدواج می‌کنند، چه اشکالی دارد.»

حجت‌الاسلام حائری، در مورد چگونگی ارتباط دختران و پسران گفت: «راه شرعی نیز که ما داریم این است که با دوست مشروع خودش دوست باشد، یا او مکاتبه و تلفن کند و با او به مدرسه برود اما رسمی و علنی. همه ببینند و اینها را به هم معرفی کنند و بگویند اینها پیوند

دوستی با هم داده‌اند. با خانواده مشاوره کرده باشند که آیا این‌ها صلاح است یا هم دوست باشند؟ این دوستی علنی باشد نه قاچاقی، نه پنهانی.»

## ◀ برگزاری اولین المپیاد فرهنگی، ورزشی بانوان استان تهران

اولین المپیاد فرهنگی، ورزشی بانوان شهرستان‌های استان تهران در مردادماه به مدت پانزده روز در ورزشگاه آزادی تهران برگزار شد. پروانه نظرعلی، مسئول اداره ورزش بانوان استان تهران، هدف از برگزاری این جشنواره را استحکام دوستی میان ورزشکاران شهرستان‌های استان تهران دانست و گفت: «این جشنواره زمینه‌ای است برای این‌که ورزشکاران شهرستانی تشویق و ترغیب شوند و تیم دوم استان تهران برای شرکت در مسابقات قهرمان‌کشوری از میان آنها انتخاب شود.»

موازد زیر از نکات قابل توجه این جشنواره بودند:

- در این المپیاد بیش از ۹۰۰ زن ورزشکار از ۲۰ شهرستان استان تهران، در هشت رشته ورزشی حضور داشتند.

- شهرستان‌های کرج و قزوین با حضور در هر هشت رشته ورزشی بیشترین تعداد ورزشکار و شهرستان اسلامشهر با حضور در دو رشته والیبال و دوومیدانی کمترین تعداد ورزشکار را داشتند.

- جوان‌ترین ورزشکار با هشت سال سن و مسن‌ترین ورزشکار با ۶۷ سال سن، هر دو، از شهرستان کهریزک بودند.

- در رده‌بندی کلی نتایج، شهرستان قزوین مقام اول و شهرستان‌های کرج و ورامین، به ترتیب، مقام‌های دوم و سوم را کسب کردند.

## ◀ پرداخت کمک هزینه بارداری و افزایش مدت مرخصی زایمان

روابط عمومی سازمان تأمین

اجتماعی شرایط پرداخت کمک هزینه بارداری را اعلام کرد. مدت مرخصی زایمان نیز برای زنان مشمول قانون اجتماعی از ۸۴ روز به چهار ماه افزایش یافت.

از این پس، بیمه‌شده زن یا همسر بیمه‌شده مرد در صورتی که در طول یک سال پیش از زایمان شصت روز حق بیمه پرداخته باشد، می‌تواند به شرط عدم اشتغال در آن مدت از کمک هزینه بارداری استفاده کند.

میزان کمک هزینه بارداری معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه‌شده است که جمعاً برای مدت دوازده هفته (قبل و بعد از زایمان)، بدون کسر سه روز اول، پرداخت خواهد شد.

طبق قانون کنترل جمعیت، این تصمیم فرزندان سوم به بعد نمی‌شود ولی فرزندان توأم خانواده که بعد از فرزند دوم متولد می‌شوند، فرزند سوم محسوب شده و از امتیازات قانونی بهره‌مند خواهند شد.

سازمان تأمین اجتماعی این تصمیم را به منظور تطبیق خدمات بیمه‌ای با قانون ترویج تغذیه با شیر مادر گرفته است که از ۲۲ آذرماه ۷۲ اجرا می‌شود.

## ◀ موفقیت تعاونی‌های زنان روستایی

تعاونی زنان روستایی کشور با سازمان‌های صندوق کودکان و صندوق جمعیت ملل متحد و اسکاپ در اجرای طرح‌های تولیدی و انتقال تجربیات همکاری دارد.

دکتر پروین معروفی، مدیرکل دفتر ترویج فعالیت‌های زنان روستایی کشور، ضمن اعلام این مطلب گفت: «سازمان‌های بین‌المللی در کار انتقال تجربیات تعاونی‌های تولیدی زنان کشورهای مختلف در زمینه فراوری محصولات کشاورزی، دامی، تأمین ماشین‌آلات و تجهیزات لازم به تعاونی‌های ایرانی کمک می‌کنند.»

گفته می‌شود که تاکنون ۵۳ تعاونی تولیدی زنان در کشور تأسیس و راه‌اندازی شده که بیش از هفت‌هزار و ۵۰۰ نفر از زنان روستایی در آنها به فعالیت‌های تولیدی می‌پردازند و ۶۴، اشگاه نیز

برای فعالیت‌های جمعی، ورزشی، فرهنگی و هنری دختران روستایی تأسیس شده است.

## ◀ محرومیت زنان کرجی

### از آموزش فنی و حرفه‌ای

اسسال به دلیل کمبود فضای آموزشی اولویت فراگیری آموزش فنی و حرفه‌ای به مردان کرج اختصاص یافت.

جان‌محمد عزیزی، مدیر اداره فنی و حرفه‌ای شهرستان کرج، ضمن بیان این مطلب گفت که سازمان فنی و حرفه‌ای این تصمیم را به دلیل مشترک بودن مکان‌های آموزشی خواهران و برادران گرفته است.

وی گفت: «هر ساله بیش از دو هزار زن در کلاس‌های خیاطی، کامپیوتر، حسابداری، نقشه‌کشی و تعمیر لوازم خانگی این سازمان شرکت می‌کردند.»

## ◀ فعالیت کمیسیون بانوان اسلامشهر

روزانه ۴۰۰ زن از کلاس‌های فرهنگی، هنری کمیسیون بانوان شهرستان اسلامشهر بهره‌مند می‌شوند.

خانم گیلک، دبیر کمیسیون امور بانوان این شهرستان، اعزام زنان به اردوهای سیاحتی، زیارتی را از دیگر فعالیت‌های این مرکز ذکر کرد.

وی از مسئولان و به‌خصوص استاندار تهران خواست که با توجه به کمبود امکانات شرایط لازم برای تشکیل چنین کلاس‌هایی را فراهم کند.

شهرستان اسلامشهر ۱۶۰ هزار دانش‌آموز دارد که ۵۰ درصد آنها دختر هستند.

## ◀ ترک تحصیل دختران عشایری بوشهر

به دلیل نبود امکانات تحصیلی و ضعف بنیة مالی خانوارها، ۹۰ درصد دختران عشایری بوشهر در پایان مقطع ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.





مهندس صادق نکوئیان، مدیرکل امور عشایر بوشهر، در مورد کیفیت آموزش در مناطق عشایری گفت: «پراکندگی آنها (عشایر) موجب شده که یک آموزگار عشایری پنج پایه ابتدایی را با هم تدریس کند. این مسئله یکی از عوامل افت تحصیلی در مناطق عشایری است.»

وی گفت: «سعی داریم این معضل فرهنگی را با گسترش شهرک‌های عشایری و در قالب طرح «اسکان عشایر» حل کنیم.»

### شایعه اجباری شدن نوع پوشش در مدارس رد شد

حسین هراتی، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش: «استفاده از چادر در مدارس دخترانه به هیچ وجه اجباری نیست.»

وی در گفت‌وگویی تلفنی با خبرنگار روزنامه اخبار گفت: «مدیران مدارس شهرهایی که در آنها پوشش بدون چادر از دید عموم بی‌حجابی محسوب می‌شود، می‌توانند با اعلام این موضوع به رئیس آموزش و پرورش منطقه یا استان و در نهایت با توافق وزارت آموزش و پرورش، استفاده از چادر را اجباری اعلام کنند.»

وی تأکید کرد که هیچ مدیر مدرسه‌ای حق ندارد خودسرانه و با اعمال سلیقه برای استفاده از پوشش چادر اجباری ایجاد کند، مگر این‌کار با رضایت اولیای دانش‌آموزان و آموزش و پرورش منطقه صورت بگیرد.

### ملکه راهزن‌ها در پارلمان هند

پولان روی، مسموف به ملکه راهزن‌ها، که از طرف حزب سوسیالیست هند نامزد نمایندگی شده بود، با اختلاف ۳۷ هزار رأی، رقیب ملی‌گرایی خود را شکست داد و به پارلمان هند راه یافت.

پس از انتخابات پارلمانی، نخست‌وزیر هند وزارت کشوری را به پولان پیشنهاد کرد اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: «چون سوادم در حدی نیست که هر روز

صدها نامه را بخوانم و پاسخ دهم، مجبور خواهم شد آنها را به‌دست افراد دیگری بسپارم که نمی‌دانم حُسن نیت دارند یا نه. وزارت باواسطه نمی‌خواهم.»

پولان ضمن ابراز وفاداری به قانون اساسی و وطنش گفت که مردم فقیر بودند که به او امکان دادند در مجلس حضور یابند و تأکید کرد که آنها را فراموش نخواهد کرد.

پولان که در مرز ۴۰ سالگی است، زندگی خود را در فقر گذرانده، او در سال ۱۹۸۱، ۲۲ مرد ثروتمند را کشت و پس از این یک ماه، مسلحانه، در کوه‌ها فراری بود، دستگیر شد. او در زندان این امکان را داشت تا با خواندن کتاب‌های مختلف معلومات عمومی خود را بالا ببرد.

قضات پس از ۱۱ سال اتهام او را رد کردند و عمل او را «دفاع از خود» خواندند.

از سرگذشت این زن هندی فیلمی با نام **ملکه راهزن‌ها** ساخته شده که او شهرت خود را میلیون آن است.

### زن آهنگین بنگلادش در مقام نخست‌وزیری

شیخ حسینیه واجد، رهبر ۴۹ ساله حزب عوامی لیگ، پس از به راه انداختن اعتصاب‌های سراسری و مخالفت با دولت خالد ضیاء، او را وادار به استعفا و برگزاری انتخابات، مجدد کرد و با شکست او در این انتخابات خود به مقام نخست‌وزیری رسید.

در انتخابات پارلمانی اخیر بنگلادش که حساس‌ترین انتخابات پس از استقلال بنگلادش در سال ۱۹۷۱ میلادی توصیف شده است، حزب عوامی لیگ با به‌دست آوردن ۱۳۳ کرسی از ۳۰۰ کرسی مجمع قانونگذاری بنگلادش به پیروزی رسید. به این ترتیب و برای تشکیل دولت جدید، ائتلاف این حزب با حزب جاتیبا که ۲۹ کرسی در پارلمان دارد، لازم بود. رهبر حزب جاتیبا، حسین محمد ارشاد، رئیس‌جمهور مخلوع این کشور، به اتهام فساد مالی به ۱۷ سال زندان محکوم شده است و سران کنونی این

حزب حمایت خود را از ائتلاف با حسینیه واجد به آزادی حسین محمد ارشاد منوط کردند.

شیخ حسینیه واجد بعد از به قدرت رسیدن گفت که صدها تن از زندانیانی را که تنها به دلیل فعالیت سیاسی بر ضد دولت سابق بدون محاکمه زندانی شده‌اند، آزاد خواهد کرد. «مفسران سیاسی معتقدند این حرف چشم‌انداز آزادی ژنرال حسین محمد ارشاد را روشن‌تر کرده است.»

نخست‌وزیر جدید بنگلادش سرپرستی وزارت دفاع و چند وزارتخانه دیگر را خود به عهده گرفته و از تمام مقامات بلندپایه دفاعی این کشور خواسته است که در امور سیاسی کشور دخالت نکنند.

### سان سوچی، بانوی برمه

مخالفان دولت برمه، به رهبری سان سوچی، در اجلاس سه روزه‌ای در وانگون گردهم آمدند.

قبلاً دولت نظامی برمه تهدید کرده بود که از برگزاری این اجلاس جلوگیری خواهد کرد و به همین دلیل تعداد زیادی از سیاستمداران طرفدار سوچی را دستگیر کرده بود اما، به هر ترتیب، اجلاس برگزار شد. اکنون نظامیان برمه فشار می‌آورند که سوچی باید از کشور اخراج شود. وی که «بانوی برمه» لقب دارد، در اجتماع چندصد نفری طرفداران خود، در مقابل منزل مسکونی‌اش، اعلام کرد که مبارزه را در داخل کشور دنبال خواهد کرد و از مجامع بین‌المللی خواست که با اعمال تحریم‌های تجاری و جهانگردی، دولت برمه را تحت فشار قرار دهند.

طبق قطعنامه پایانی این اجلاس، سان سوچی موظف شده است که قانون اساسی جدیدی برای برمه تألیف کند. سوچی گفته است که کار تدوین قانون اساسی را به‌زودی آغاز خواهد کرد.

تضاد میان «جنبش ملی برای دموکراسی» به رهبری سان سوچی و دولت نظامی برمه زمانی به اوج خود رسید که آنان در انتخابات سال ۹۲ بیش از نیمی از کرسی‌های نمایندگی پارلمان را به‌دست آوردند اما دولت

نظامی نتایج انتخابات را باطل اعلام کرد.

### انتقام دختر پروزاک

فیلم کوتاه «انتقام دختر پروزاک، ساخته بنفشه پورزند مورد توجه محافل علمی قرار گرفته و او اینک در تدارک ساخت فیلم بلندی براساس موضوع آن است.

«پروزاک» نام یک داروی جدید ضدافسردگی است که چندی است در آمریکا و اروپا - به‌ویژه در میان جوان‌ها - رواج یافته و به‌رغم تأثیرهای مثبت آن در آغاز، به‌تدریج باعث اعتیاد می‌شود.

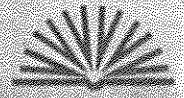
این فیلم نیمه مستند، با طنزی تلخ، سرگذشت دختر جوان تحصیل‌کرده‌ای را روایت می‌کند که در اثر افراط در مصرف «پروزاک»، تا مرحله خودکشی پیش می‌رود اما یکی از دوستانش نجاش می‌دهد و سرانجام ترک اعتیاد می‌کند و براساس همین تجربه، درصدد مبارزه اجتماعی گسترده‌ای با مصرف داروهای ضدافسردگی - به‌ویژه «پروزاک» - برمی‌آید.

آنتونی هیدن، منتقد هنری مطبوعات نیویورک که در نگارش فیلمنامه و ساخت فیلم با بنفشه پورزند همکاری داشته، معتقد است که وجود جنبه‌های توأمان درام و کمدی بر زمینه‌ای مستند می‌تواند باعث آگاهی‌بخشی و تأثیرگذاری عمیق فیلم در جامعه، میان مصرف‌کنندگان و پزشکان و مردم شود.

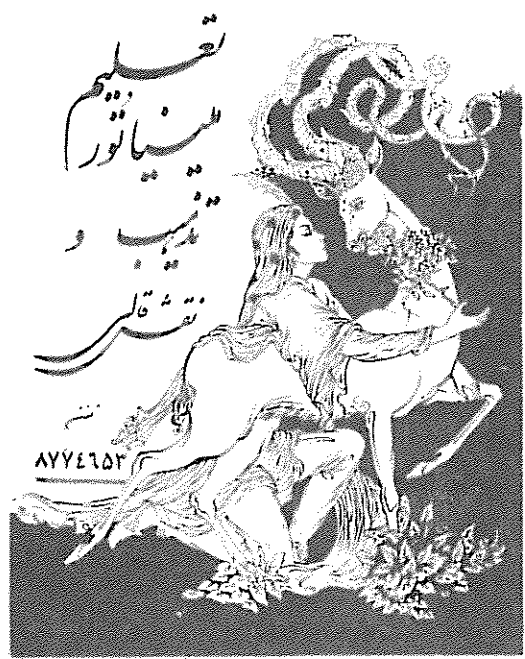
بنفشه پورزند تحصیل کرده رشته مدیریت در آمریکا است، به چهار زبان تسلط دارد و در زمینه‌های فرهنگی و مطبوعاتی و هنری نیز فعالیت داشته و در ادامه همین فعالیت‌ها با هم‌فکری و مشاوره چند تن از دانشندان، فیلمنامه **انتقام دختر پروزاک** را نوشته که حاصلش یک فیلم نیم ساعته ویدئویی است.

بنفشه پورزند همچنین درباره همسران «اردشیر درازدست» فیلمنامه‌ای با عنوان **ملکه هستی و ملکه دشتی** نوشته که روایتی متفاوت از تاریخ یک دوران است و در تلاش است تا این فیلمنامه را با جلب سرمایه‌های ایرانی به مرحله تولید برساند.





## Iranian Painting



### داروی گیاهی آلکساندر

لاغری بدون رژیم - لاغری موضعی - چاق کننده - داروی ترک سیگار و اعتیاد - جلوگیری از ریزش مو - ماسک ضد لک و جوش صورت - داروی ضد لک و پیس - زل طبیعی - درمان دانه‌های سر سیاه صورت - رویاندن لثه - رفع سردردهای مزمن - رفع آرتروز - تقویت معده و باد شکم - رفع کندی کبد و ضعف اعصاب - تنظیم چربی و قند خون - صفرابر - بخور پوست صورت - گرمای صد درصد گیاهی - زخم معده و کبیر و الرزی - ناراحتیهای قلب - سنگ کلیه و مثانه - سیاتیک - روماتیزم - آسم و سرما خوردگیهای مزمن - رفع کک و مک - رفع کال و غیره ...

ساعات کار ۹ صبح الی ۱ - ۴/۵ بعد از ظهر الی ۸ شب  
نارمک خیابان شهید افشاری (پدرتانی سابق) پلاک ۱۲۰  
تلفن: ۷۸۱۴۲۳۸  
با تعیین وقت قبلی با مدیریت خانم زویا باغداساریان

اپیلاسیون ، بند، ابرو در منزل نقاضا کننده  
تلفن: ۸۰۴۸۵۰۲

○ کلینیک ترمیم ابرو و  
در باقیمت‌های استثنایی،  
ترمیم ابرو و ۹۰۰۰ تومان، خط چشم ۸۰۰۰ تومان،  
خط لب ۸۰۰۰ تومان، با بهترین و بادوامترین  
رنگها تحت نظر متخصص  
مراجعه با تعیین وقت قبلی  
جلیل زاده ۸۰۲۶۲۴۶

### مرکز تعمیر سشوار

تحويل در سراسر تهران و ایران  
تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری  
چهار راه کنت، ساختمان درفشان



(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱  
۳۱۱۷۸۰۱-۳۷۸۳۷۶۷

**عجله نکنید**  
ما بخچال فریزر - تلویزیون رنگی - ویدئو -  
استریو - لباسشویی - میلمان و سایر لوازم  
منزل شما را به بهترین قیمت خریداریم  
۷۵۰۲۶۷۲ - ۷۵۰۲۵۹۶  
روزهای تعطیل ۲۴۵۶۴۱۷

### توجه توجه

با عالی‌ترین کادر کلیه خدمات آرایشی  
(عروس) بهداشت پوست ، لاغری تضمینی ،  
تنظیم سایز ، کاشت ناخن ، ترمیم ابرو و  
رنگ مژه ، فر مژه با تخفیف ویژه  
تلفن: ۲۲۷۵۸۶۸

**تالار سرونار**  
آبادیه پذیرایی از مهمانان شما در فضای سبز و تالار می باشد.  
اقدسیه مقابل شهر بازی مینی سیتی  
۲۲۸۱۳۳۸

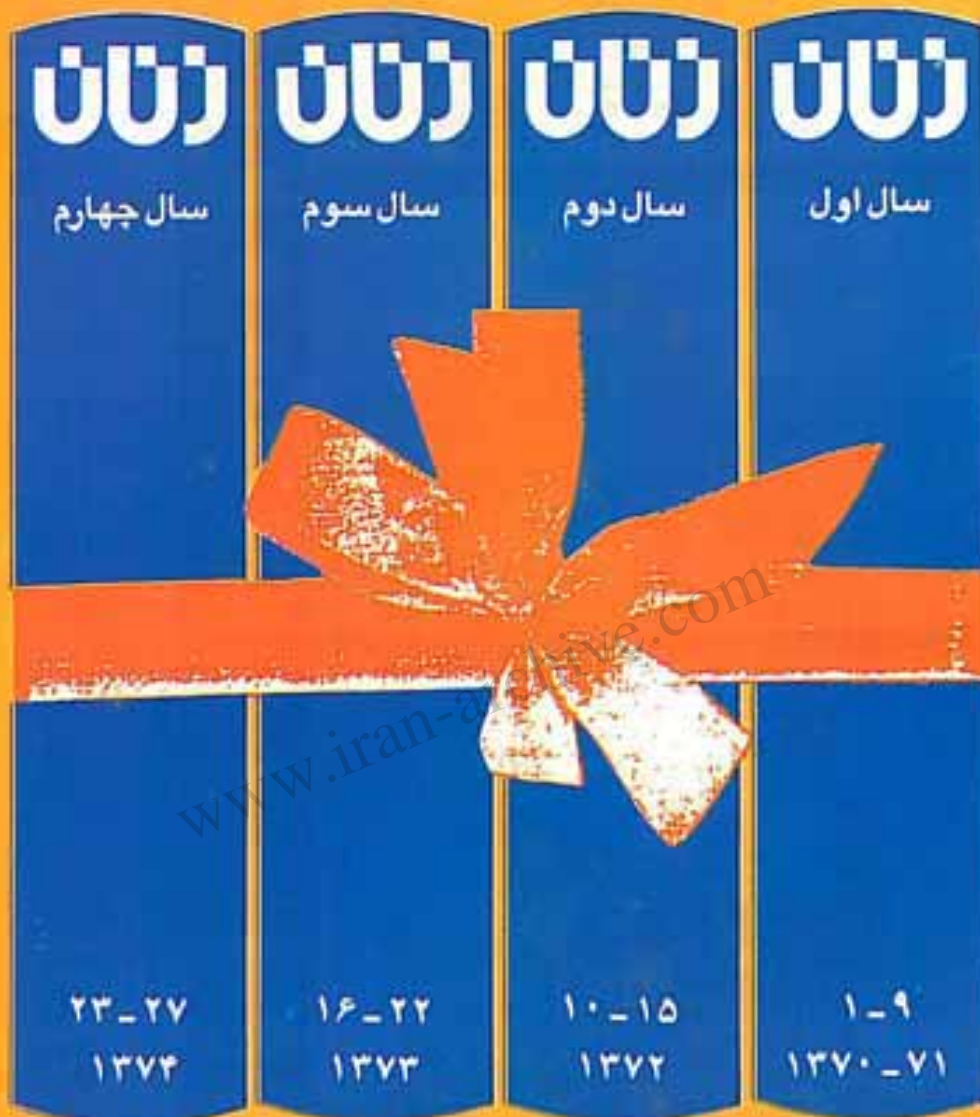
**تدریس پیانو**  
توسط استاد خانم  
تلفن: ۲۰۰۵۶۸۲

**خانمها و عروس خانمها**  
ساز لتر از همه جا آرایش عروس کریه با متد  
سینمایی ، ترمیم ابرو ، پاکسازی صورت و آموزش  
کلیه موارد بالا.  
۷۵۳۸۶۶۹



استدler  
**STAEDTLER**

# دوره‌های «مجله زنان» با جلد زرکوب



علاقتمندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم و سوم و چهارم  
(شماره‌های ۱ تا ۲۷) (۲۷)

مبلغ ۲۰.۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰  
بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله زنان  
(قابل پرداخت بر شعب بانک ملی در سراسر کشور)  
واریز کرده، کپی رسید را همراه با  
انرس بقیق، کپیستی و تلفن خود،  
به انرس تهران، صندوق پستی ۵۵۶۲ - ۱۵۸۷۵  
ارسال فرمایند.

هزینه ارسال با پست سفارشی بر عهده «زنان» است